

معنی لغت‌های مهم درس

اسرار:	راز، جمع سر	سعادت:	خوب‌بختی
عاجز:	ناتوان	عزیز:	بزرگوار
عنب:	انگور	غفلت:	بی‌خبری
کرم:	بخشنده	لیل:	شب
مستمع:	شنونده	مسخر:	تحت فرمان، رام، مطیع
منزل:	مقصد	نقش:	نشان، نگار
نهار:	روز	الوان:	رنگارنگ
یاقوت:	سنگ قیمتی	اقرار:	اعتراف
انعام:	نعمت، بخشش	تنبیه:	آگاه کردن، بیدار کردن
جهالت:	نادانی	حیران:	متحیر، سرگشته
حیف:	افسوس	خار:	تیغ
خداؤند دل:	صاحب دل	راست روان:	افراد درست کار
رخ:	صورت	زرین:	طلایی

معنی ایيات

با مددادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامنِ صحراء و تماشای بهار

با نام خدایی آغاز می‌کنیم که آفریننده روح و عقل و آدمی است؛ هیچ فکری نمی‌تواند از این اندیشه بالاتر و برتر برود.

آفرینش همه تنبهِ خداوندِ دل است دل ندارد که ندارد به خداوندِ اقرار

او خدایی است که آفریننده همه چیز است؛ جهان مادری و جهان آخرت، خدایی که روزی می‌رساند و راه را به ما نشان می‌دهد.

این همه نقشِ عجب، بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بُود بر دیوار

خداؤند همه چیز را آفریده است؛ کیوان بالاترین سیاره آسمان، آسمان گردندۀ، ماه پر نور و سیارۀ ناهید و خورشید

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند نه هم مستمعی، فهم کند این آسرار

تلاش برای دیدن خداوند کار بیهوده‌ای است و این کار به جز آزدن و رنجاندن چشم‌ها، فرجامی ندارد.

خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند: آخر ای خفته، سَر از خوابِ جهالت، بردار؟

مسائلی است که با چشم دیده می‌شود. از این روی، آیچه که فراتر از دیدن و احساس انسان باشد، غیر قابل درک و فهم است.

تا کی آخر چو بنفسه، سَر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

چون خداوند را آنچنان که شایسته اوست، نمی‌توانیم بشناسیم، پس آن چنان که شایسته اوست، وی را نمی‌توانیم ستایش کنیم.

بنابراین، باید چون و چرا درباره خداوند را کنار بگذاریم و کمر بندگی برای اطاعت خداوند بیندیم.

یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

که تواند که دهد میوه آلوان از چوب؟

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.

فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار

عقل حیران شود از خوشة زرین عنب

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.

ماه و خورشید مُسخر کند و لیل و نهار

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.

همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

تا قیامت سخن آندر کرم و رحمت او

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.

شکرِ انعام تو هرگز نکند شکر گزار

نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.

راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار

سعدها، راست روان گوی سعادت بردن

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله خود ارزیابی

سوال ۱: چند نمونه از جلوه‌های زیبایی آفرینش و نعمت‌های خدا را در درس، بیابید و بیان کنید.

عقل حیران شود از خوشة زرین عنب

فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار

که تواند که دهد میوه آلوان از چوب؟

یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مُسخر کند و لیل و نهار

سوال ۲: مفهوم آیه ۴۴ سوره «اسراء» با کدام بیت درس، تناسب دارد؟

نه هم مستمعی، فهم کند این آسرار

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند

یعنی چیزی در جهان نیست، مگر آنکه خدا را تسبیح کند و به پاکی بستاید، لیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.

سوال ۳: پیام بیت پایانی شعر را توضیح دهید.

راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار

سعدها، راست روان گوی سعادت بردن

راست گویی و کردار راست باعث خوشبختی و آرامش انسان و دروغ گفتن باعث شکست و ناکامی می‌شود.

سوال ۴: چرا انسان‌های نمی‌توانند شکر گزار نعمت‌های الهی باشند؟ چون آفریده‌ها و نعمت‌های خدا بی‌شمار هستند.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله گفت و گو

سوال ۱: دربارهٔ پیام این درس با هم گفت‌و‌گو کنید.

۱- آفریده‌های خدا برای آگاه کردن دل انسان‌های صاحب دل هستند. ۲- همه آفریده‌ها در حال تسبیح خداوند هستند.

۳- مرغان سحر به انسان غافل می‌گویند که از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شود. ۴- خداوند از هر عیب و نقصی دور است

و...

سوال ۲: جلوه‌های زیبایی منطقه و محل زندگی خود را ذکر کنید و درباره عبرت آموزی آنها بحث کنید. محل زندگی من بسیار زیباست این منطقه کوه‌های بلند با صخره‌های صاف و دره‌های عمیق و کوه‌پایه‌های نسبتاً هموار دارد. دره‌ها پر از آب و کوه پایه‌ها پوشیده از درخت‌های میوه هستند. در کوه‌ها علف و گل‌های رنگارنگ می‌روید و چشم‌های جوشان با آب‌های زلال جاری می‌شود. زیبایی آفرینش که انسان را محو تماساً می‌کند و انسان را به خالق هستی رهنمون می‌سازد.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله نوشت

سوال ۱: متراffد واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

شگفت:	عجب
خداوند:	مستمع
انگور:	عنبر
مقصد:	منزل
آگاهی:	مستمع
تبیه	شنوونده
تسوییح	مسخر
ستایش خداوند:	رام
جهالت	سعادت
نهار	خوبشختی

سوال ۲: در بیت‌های زیر از کدام عناصر زیبایی سخن، استفاده شده است؟

آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند

حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

تشخیص (جان بخشی به اشیا): حرف زدن مرغ سحر
تا کی آخر چو بنفسه سر غفلت در پیش؟

تشبیه: انسان، مخاطب: (در این مصراج غایب است) مشبه، چو: ادات تشبیه، بنفسه: مشبه به، سر غفلت در پیش داشتن: وجه
شبه آرایه تضاد هم در خواب و بیدار

سوال ۳: بیت دوم درس را در یک بند، توضیح دهید.

دل ندارد که ندارد به خداوندِ اقرار

آفرینش همه تنبه خداوندِ دل است

آفریده‌های خدا بسیار متنوع و گوناگون هستند. این آفریده‌ها با نظم و فلسفه خاصی آفریده شده‌اند. انسان‌های عاقل با دیدن زیبایی‌های طبیعت و آفریده‌های خدا، به وجود خالق بی‌همتا پی می‌برند. یعنی آفریده‌های خدا باعث آگاه شدن انسان عاقل می‌شوند. کسی که به وجود خداوند اعتراف نمی‌کند اصلاً دل ندارد.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله معنی عبارت‌های حکایت

افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد = اسب را نگه داشت و مدتی در آن مکان توقف کرد

می‌گوید: معرفت این است که من در آنم. = می‌گوید: شناخت آن چیزی است که من انجام می‌دهم.

گرد خویش می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم تا هر چه نباید. از خود دور گردانم. = دور خودم می‌گردم و مدام در درون

خودم سفر می‌کنم تا چیزهایی را که نباید در من باشد (مسائل منفی)، از خود دور کنم.

معنی لغت‌های مهم درس

علمات:	جمع علامت، نشانه‌ها	عجایب:	شگفتی‌ها
عالی:	دنیا	صورت:	ظاهر
صنعت:	آفریده	اندر:	در
باید:	لازم است	بحر:	دریا
بدان:	آگاه باش	بر:	خشکی
غافل:	بی خب	غلامان:	خدمتگزاران
جمال:	زیبایی	جوانب:	جمع جانب، جهت، اطراف
چون:	چکونه	دیبا:	نوعی پارچه رومی رنگارنگ
سریر ملک:	تحت پادشاهی	سقف بی‌ستون	منظور آسمان
فراخ:	گسترده، گشاده	قناعت کردن:	بسنده کردن
قوس قزح:	رنگین کمان	متغير:	شگفت زده، حیران
محضر:	کوتاه، ناچیز، کوچک	مدھوش:	متعجب
میغ:	ابر	نباتات:	جمع نبات، گیاهان
نظر کن:	نگاه کن	نمی‌گندجد:	جا نمی‌گیرد

معنی عبارت‌های مهم درس

بدان که هر چه در وجود است، همه صنح خدای تعالی است.

آگاه باش که هرچه آفریده شده و به وجود آمده، آفریده خدای بلند مرتبه است.

آنچه بر روی است. هر چیزی که بر روی زمین است.

آنچه در بر و بحر است: هرچه در خشکی و دریاستو

علاماتی که در هوا پدید آید. اتفاقاتی که در آسمان رخ می‌دهد. (پدیده‌های طبیعی همچون توفان و...)

همه عجایب صنح حق تعالی است. همه از شگفتی‌های آفرینش خداوند بلند مرتبه است.

این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی.

همه آنها نشانه‌های خدای بلند مرتبه است که به تو فرمان داده تا در آنها بنگری. (تفکر کنی).

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است. به زمین نگاه کن و در آن بیندیش که چگونه آن را زیر پای تو گسترده است.

جوانب، وی فراخ، گسترانیده. اطراف آن را گسترده ساخته است.

چون دیبا هفت رنگ گردد. مانند پارچه ابریشمین (از گل‌های فراوان) رنگارنگ می‌شود.

همه از یکدیگر نیکوتر. یکی از دیگری زیباتر و بهتر

هر یکی را آنچه به کار باید، داد. به هر کدام، هر چیز که لازم داشت، عنایت فرمود.

هر یکی را آنچه به کار باید، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند.

به هر کدام یاد داده که غذای خود را چگونه به دست آورد و بچه را چگونه نگهداری کند تا بزرگ شود و لانه خود را چگونه بسازد.

اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ، کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت گویی و تعجب کنی.

اگر وارد خانه‌ای شوی که گچ کاری شده باشد و نقش‌های زیبا بر آن باشد. مدت زمان درازی از آن تعریف می‌کنی و به حیرت می‌افتد.

ولکن سقفی بی‌ستون و این، عجب تر است و شعله‌وی ماه است و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این، غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد. ولی سقف آن (آسمان) ستونی ندارد و این شگفت‌انگیز تر است و چراغ این خانه ماه است و نور و روشنایی آن از خورشید و چراغ آویزهای آن ستارگان هستند و تو از این شگفتی‌ها که در این خانه است بی‌خبر هستی؛ زیرا خانه بسیار بزرگ است و چشم تو کوچک و محدود بین است و قدرت دیدن این همه زیبایی را ندارد.

واز جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد.

از زیبایی ظاهری کاخ و زیادی خدمتکاران و تخت پادشاهی آن آگاهی ندارد.

اگر خواهی به درجهٔ مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راهت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی؛ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحریر شوی.

اگر می‌خواهی همچون مورچه به زندگی بسیار محقر و کوچک بسنده کنی، پس همین گونه که زندگی می‌کنی ادامه بده و در غیر اینصورت، تو را در باغ شناخت خداوند راه داده‌اند تا نگاه کنی. چشم دل را بگشا تا شگفتی‌های آن را بینی و پس از آن سرگشته و حیران شوی.

سؤالات پیغامبر اسلام خود ارزیابی

سؤال ۱: کدام بخش درس، به روز رستاخیز، اشاره دارد؟

در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

سؤال ۲: عبارت «هر یکی را آنچه به کار باید، داد» را توضیح دهید.

خداآوند طبق عدل و داد، هر چیزی را که مورد نیاز آفریده‌هایش هست، در اختیارشان قرار داده تا بتوانند زندگی کنند. هیچ یک از آفریده‌های خدا بدون حکمت، بدون برنامه و بی‌هدف خلق نشده‌اند. خدای بزرگ همه آفریده‌ها را با برنامه و هدفمند خلق کرده است.

سؤال ۳: بند پایانی درس «...مَثَلٌ تُوْ چُون مورچه ای ...» چه ارتباطی با درک شگفتی‌های آفرینش دارد؟

اگر انسان بخواهد آفریده‌های هستی را در ک کند همه هستی را به عنوان یک نظام کلی می‌بیند. در این نظام کل، نظام‌های کوچکتری نیز وجود دارد که در ارتباط با نظام کل هستند. نظام‌های کوچک از زاویه دید انسان‌ها تعریف می‌شود یعنی چیزی را که ما از نگاه خودمان به اطراف داریم. پس اگر بخواهیم کل هستی و نظام کل را درک کنیم باید معرفت و شناختمان را از خالق هستی بیشتر کنیم.

سؤال ۴: شناخت آفریده‌ها چه فایده‌ای برای انسان دارد؟ شناخت آفریده‌ها باعث شناخت بهتر خدا می‌شود.

گفت و گو

سوال ۱: درباره زیبایی‌های آفرینش که در کتاب‌های دیگر به ویژه قرآن کریم خوانده یا شنیده اید، گفت و گو کنید.
در مورد زنبور عسل، عنکبوت و... می‌توانید تحقیق کنید.

سوال ۲: درباره جمله «همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی!» گفت و گو کنید.
انسان در دنیای زندگی می‌کند که پر از شگفتی آفرینش است. امام محمد غزالی مثالی آورده است: اگر ما وارد ساختمان پر نقش و نگاری شومی، حیرت زده می‌شویم و تعجب می‌کنیم چگونه است که در خانه خدای بزرگ زندگی می‌کنیم و تعجب نمی‌کنیم و حیرت زده نمی‌شویم.

نوشتن

سوال ۱: مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

صنعت	آفرینش:	قوس قُرج	رنگین کمان:	حریان	سرگشته:
بساط	فرش:	میخ	ابر:	سریر	تحت:
				معرفت	شناخت:

سوال ۲: در عبارت‌های زیر، هسته و نوع وابسته‌ها را مشخص کنید.

- الف) سنگ سخت و آب لطیف
هسته صفت بیانی هسته صفت بیانی
ب) این همه آیات
صفت اشاره صفت مبهم هسته
ج) چه خلقت شگفت انگیز!
صفت تعجبی هسته صفت بیانی
(وابسته پیشین) (وابسته پیشین)
د) کدام مستمع آگاه است?
صفت پرسشی هسته
(وابسته پیشین)

سوال ۳: پیام متن زیر را بنویسید.

«اگر خواهی به درجهٔ مورچه قناعت کنی، می‌باش؛ و گرنه راهت دادند تا در بُستان معرفت حق تعالی تماشا کنی و بیرون آیی، چشم باز کن که عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی»
شناخت خدا و تلاش برای شناخت از طریق دیدن آفریده‌های خدا

معنی شعر

پرسید کرم را، مرغ از فروتنی

در پیله تا به کی، بر خویشتن تنی؟

روزی مرغ از روی تواضع و فروتنی از کرم پرسید: تا کی می‌خواهی در پیله خود بمانی و در آن جای تنگ و تاریک به دور

خودت بپیچی؟

در بسته تا به کی، در محبس تنی؟

تا چند منزوی در کنج خلوتی

تا چه زمانی می خواهی تنها‌ی در گوشه‌ای بنشینی و در زندان پیله و تن، خودت را زندانی کنی؟

خلوت نشسته‌ام زین روی، منحنی

در فکر رستنم - پاسخ بداد کرم-

کرم پاسخ داد: به فکر رهایی و رویش هستم، به خاطر همین تنها و در خلوت به دور خود پیچیده‌ام.

جستند از این قفس، گشتند دیدنی

هم‌سال‌های من، پروانگان شدند

هم سن و سالهای من، به پروانه تبدیل شدند، از قفس پیله رها و بسیار زیبا و دیدنی شدند.

یا پر برآورم بهر پریدنی

در حبس و خلوت، تا وارهَم به مرگ

خودم را زندانی کرده و در تنها نشسته‌ام تا نمیرم و به پروانه تبدیل شوم.

کوشش نمی‌کنی، پَری نمی‌زنی؟

اینک تو را چه شد، کای مرغ خانگی

ای مرغ خانگی، برای تو چه اتفاقی افتاده است که پرواز نمی‌کنی، حتی تلاشی هم برای پرواز کردن انجام نمی‌دهی؟

معنی لغت‌های مهم درس معنی بیت

راه	: ره	جمع یوم، روزها	ایام:
دریغ، افسوس	: دریغا:	چشمان	دیدگان:
زنگ زدن، آلودگی، گرد و غبار	: زنگار:	نگاه کن	درنگر:
عیب و نقص	: عار:	به شمار آور	شمیر:
آگاهی	: بصیرت:	نقص	عیب:
خود خواهی	: خود پستندی:	گمان	پندار:
چشمان	: دیدگان:	نگاه کن	درنگر:
با ارزش بودن، سود بردن از چیزی	: غنیمت:	راه	ره:
قدم	: گام:	بالاتر	فراتر:
تصویر، شکل	: نقش:	کالا	متعاب:
گاه	: گه:	خوبشخته	نیک بخش:
زیاده خواهی	: حرص:	کار	باطل:
پیروی، ناتوانی	: فرتوئی:	پادشاه	خسرو:

معنی بیت

آینه، چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

اگر آینه عیب و نقص‌هایت را به تو نشان داد، آن را نشکن، بلکه عیب و نقص‌هایت را برطرف کن، زیرا از بین بردن و شکستن آینه اشتباهی بزرگ است.

معنی ایات کار و شایستگی

جوانی، گه کار و شایستگی است گه خود پستندی و پندار نیست

جوانی دوره کار، تلاش، کوشش و نشان دادن شایستگی‌هاست. دوره‌ای است که خیال‌های خام و خود پستندی و غرور در آن راه ندارد.

متاع جوانی به بازار نیست چو بفروختی، از که خواهی خرید؟

وقتی که جوانی را آسان از دست بدھی، دیگر نمی‌توانی آن را به دست آوری، چون جوانی، مانند کالا نیست که در بازار خرید و فروش شود و تو آن را بخری. (قدر جوانی را بدان).

غنیمت شِمر، جز حقیقت مجوی که باری است فرصت، دگر بار نیست

قدرت ارزش جوانی را بدان و در این دوره به دنبال کشف حق و حقیقت و درک آن باش، اگر جوانی بگذرد، فرصت درک حقیقت را نیز از دست می‌دهی و فرصت دوباره‌ای نخواهی داشت.

چو در هست، حاجت به دیوار نیست

مپیچ از ره راست، بر راه کج

از راه راست به راه کج منحرف نشو و تلاش کن که همیشه در راه راست قدم برداری، وقتی که راه راست وجود دارد، نیازی به راه کج نیست. خانه‌ای که در دارد، نیازی نیست که از بالای دیوار وارد خانه شویم.

بیاموز، آموختن عار نیست

ز آزادگان، بردباری و سعی

از انسان‌های آزاده، شکیبایی و بردباری و سعی و تلاش را یاد بگیر، زیرا آموختن، عیب و ننگ نیست.

تو را تا در آینه، زنگار نیست

به چشم بصیرت به خود در نگر

با آگاهی از خود، به خودت نگاه کن. ارزش‌های ذاتی خودت را کشف کن، قبل از اینکه پیر شوی و فرصت جوانی‌ات را از دست بدھی و قلب پاک و بی‌آلایشت آلوده به زنگار شود و نتوانی حقایق را ببینی.

ز آغاز، هر خوش‌ه خروار شد

همی دانه و خوش، خروار شد

دانه‌ها به خوش و خوش‌ها به خروار تبدیل می‌شوند و در ابتدا هیچ خوش‌های خروار نبوده است. تو نیز سعی و تلاش کن و مرحله به مرحله به دانش و ارزش‌های خود اضافه کن، چون دانش و صفات خوب در انسان یک باره به دست نمی‌آید، بلکه با تلاش و کوشش و به مرور زمان اضافه می‌شود.

دریغا که شاگرد هوشیار نیست

همه کار ایام، درس است و پند

تمام اتفاقات روزگار، همچون درسی برای همه انسان‌هast، اما دریغ و افسوس، انسان‌هایی که همچون دانش آموزان کلاس این روزگار هستند، هوشیار و آگاه نیستند و از اتفاقات زمانه درس نمی‌گیرند.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله خود ارزیابی

سوال ۱: نویسنده به چه نوع ارتباط‌هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟

نوجوان، افرون بر رابطه با خود، نیازمند رابطه‌ای دیگر نیز هست، رابطه‌ای به نام دوستی و پیوند، رابطه‌ای که وابسته به نیاز درونی است، نیازی که به نوجوان کمک می‌کند تا به خود شناسی برسد.

سوال ۲: ویژگی‌های مشترک آینه و دوست را بیان کنید.

هر دو واقعیت‌هایی شخصی را نشان می‌دهند، راست گو هستند، اندازه و حد خود را نگه می‌دارند، نه زیاده گویی می‌کنند نه کم گویی، به دنبال برجسته کردن نکات مثبت جهت تقویت و نشان دادن نکات منفی جهت برطرف کردن هستند.

سوال ۳: به نظر شما چه ارتباطی میان نثر و شعر درس وجود دارد؟

نشر این درس به زبان ساده، ارتباط و راه‌های ارتباط با دیگران را بیان می‌کند. همچنین انسان را به خود شناسی دعوت می‌کند و زبان نقد و تفکر نقادانه را مطرح می‌کند، زیرا انسان‌ها با نقد شدن، نقص‌های خود را برطرف می‌کنند و شعر درس نیز همین ویژگی‌ها را با زبانی دیگر بیان می‌کند. این شعر انسان را به خودشناسی و قدر جوانی را دانستن دعوت می‌کند و می‌گوید، دوستان مانند آینه هستند و ما باید قدر این دوره از زندگی را بدانیم.

سوال ۴: چگونه می‌توانیم قدر جوانی و نوجوانی خود را بدانیم؟ با خودشناسی، تقویت صفات خوب و دور کردن صفات منفی از خود و علم اندوزی.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله گفت و گو

سوال ۱: درباره مفهوم جمله «المؤمن مرآة المؤمن» و ارتباط آن با درس بحث و گفت و گو کنید.

معنى جمله: «مؤمن آینه مؤمن است». آینه وظیفه‌ای دارد. وظیفه آن صداقت و راست گویی و انعکاس واقعیت‌ها است. آینه بدون این که به کس دیگری سر ما را انتقال دهد. بدون اینکه که آبروی کسی را از بین ببرد و بدون این که عیب‌ها و اطلاعات دیگران را در اختیار ما قرار دهد با ما برخورد می‌کند. انسان‌ها نیز می‌توانند مانند آینه باشند. عیب و نقص یکدیگر را بدون داد و فریاد و نیز همان گونه که هست به همدیگر بگویند. مواطن رازهای هم دیگر باشند، مواطن آبروی انسان‌های دیگر باشند و...

سوال ۲: بیت زیر، کدام ضرب المثل را به یاد می‌آورد، در باره ارتباط این دو، توضیح دهد.

همی دانه و خوش، خروار شد
ز آغاز، هر خوش خروش نیست
اندک اندک جمع گردد، وانگهی دریا شود.
هم ضرب المثل و هم شعر افزایش منطقی را یادآور می‌شوند و گسترش تدریجی با تلاش و کوشش را متذکر می‌شوند.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله نوشت

سوال ۱: در میان کلمه‌های زیر، هم خانواده کدام واژه‌ها در متن درس به کار رفته است؛ آنها را بیابید و بنویسید:

ایام	یوم:	*	حجت:	غنیمت
محاج	احتیاج:	بصیرت	مبصر:	غمتنم
سعی	مساعی:	*	دوان:	صبور:
				* سعید:

سوال ۲: در بیت زیر کنایه‌ها را مشخص کنید و معنی آنها را بنویسید.

چو در هست، حاجت به دیوار نیست
مپیچ از ره راست بر راه کج
از راه راست پیچیدن، کنایه از منحرف شدن.
به راه کج رفتن، کنایه از راه نادرست و کار اشتباه انجام دادن.

سوال ۳: با ذکر دلیل گونه‌های پرسش را مشخص کنید.

يا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
که تواند که دهد میوه‌لوان از چوب؟
نصراع اول: پرسش انکاری، نصراع دوم: پرسش انکاری

شاعر تاکید بر سوال دارد یعنی به جز خدا چه کسی توانایی دارد تا از چوب خشک میوه‌های رنگارنگ خلق کند. در نصراع دوم هم شاعر بر نکته‌ای دیگر تاکید می‌کند و می‌گوید به جز خدا کسی توانایی خلق گل‌های رنگارنگ را از بین خارها ندارد.

عزمت چیست؟ عزمت کدام؟
خار بر پشت زنی زین سان گام

پرسش معمولی: قهرمانان داستان از هم دیگر پرسشی می‌پرسند که نیاز به پاسخ دارد.

هر شب که روی به جامه خواب
کن نیک تأمل اندر این باب
وز کرده خود، چه برده‌ای سود؟
کان روز، به علم تو چه افزود؟

نصراع اول: پرسش معمولی، نصراع دوم: پرسش معمولی - چون سوالها برای پاسخ دادن پرسیده شده‌اند.

معنی لغت‌های مهم درس

آسیب:	صدمه	آیین:	روش
اکرم:	گرامی تر، گرامی ترین	کهف:	غار
بیفراید:	اضافه کند	گم شد:	از دست داد
ذوق:	سوق	منش:	رفتار
مصالح:	سختی‌ها	خصال:	خصلت، ویژگی‌ها
خرسند:	شاد، خوشحال	خاندان:	آل، نیاکان
جامه:	لباس	پلید:	ناپسند، زشت
لاف:	ادعا داشتن	لکه:	نكه، اندازه کوچک
متعالی:	بلند مرتبه	اصحابت:	هم نشینی، هم صحبتی
رفیق:	دوست	صفا:	زلال
می‌گریز:	دوری کن	طريقت:	راه، روش

معنی عبارت‌ها و بیت‌های مهم درس

اصحابت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل انگیزی است.
هم نشینی با یک دوست خوب و بردبار، مانند وزش نسیم دل انگیزی است.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ آبری که در بیابان بر تشنه‌ای بارد

آیا می‌دانی دیدن دوست گم شده چقدر ذوق و شوق دارد؟ لذت آن، مانند لذت باریدن ابری است که بر بیابان بر موجودات تشنه می‌بارد. همان طوری که بارش باران در بیابان همه موجودات را خوشحال می‌کند، دیدن دوباره یار غایب نیز انسان را خوشحال می‌کند.

تنهایی، یکی از سنگین‌تر مصالب است. یکی از سخت ترین و دشوارترین مشکلات، بدون دوست بودن است.

ذوقی چنان ندارد. بی‌دوست زندگانی. زندگی بدون دوست و یار و همدم، لذت بخش و شور انگیز نیست.

چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند اما در حقیقت گرگ‌هایی در جامه گوسفندان هستند.

انسان‌هایی که ادعای دوستی می‌کنند، فراوانند؛ در حقیقت این گونه افراد، گرگ صفت‌هایی هستند که در لباس دوست ظاهر شده‌اند.

یار بد بدتر بود از مار بود

تا توانی، می‌گریز از یار بد

تا جایی که می‌توانی و امکان دارد از هم نشینی و دوستی با انسان‌های بد پرهیز کن؛ زیرا دوست بد از مار زهر دار هم خطرناک تر است.

یار بد، بر جان و بر ایمان زند

مار بد، تنها تو را بر جان زند

مار فقط به جسم تو آسیب و صدمه می‌رساند، اما دوست و هم نشین بد، هم به جسم و هم به روح و ایمان و اعتقادات تو آسیب می‌زند.

گرچه پاکی، تو را پلید کند

با بدان کم نشین که صحبت بد

با انسان‌های بد و بد نام هم نشینی، نکن، زیرا هم نشینی با این گونه انسان‌ها باعث تأثیر رفتارهای ناپسند آنها در تو می‌شود. حتی اگر پاک نباشی.

لکه‌ای ابر، ناپدید کند

آفتاب بزرگ و با عظمت را گاهی تکه‌ای ابر ناپدید می‌کند. (هم نشینی با انسان‌های بد هم هرچند که ما پاک باشیم، باعث ناپدید شدن پاکی ما می‌شود.)

هر که با بدان نشیند. اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد. هر کس با انسان‌های بد هم نشین شود، اگر اخلاق ناپسند و رفتارهای زشت این گونه افراد در وی اثر نگذارد، به پیروی از راه و روش آنها و همراهی با آنها متهم می‌شود.

خاندان نبوت‌ش گم شد

پسر نوح با بدان بنشت

پسر حضرت نوح (ع) به خاطر هم نشینی با انسان‌های بی دین و بت پرست، اصالت اصلی خود را که از خانواده پیامبران و خدا پرست بود، از دست داد.

پی نیکان گرفت و مردم شد!

سگ اصحاب کهف، روزی چند

سگ اصحاب کهف (یاران غار) به دنبال انسان‌های خداشناس و خوب رفت و مانند آنها دارای ویژگی‌های انسانی شد.

تا تو را عقل و دین بیفزاید

هم نشین تو از تو به باید

همنشین و دوست تو باید از تو بهتر و بالاتر باشد، تا باعث رشد و تعالی عقلی و علم و دین تو شود.

لعللله لعللله لعللله لعللله لعللله لعللله خود ارزیابی

سؤال ۱: در متن درس، چه کسانی به عنوان مشاوران خوب، معروفی شده اند؟ پدر، مادر، معلمان دلسوز، مربیان با تجربه

سؤال ۲: به نظر شما چرا سعدی، پسر نوح(ع) را با سگ اصحاب کهف، مقایسه کرده است؟

سعدي به تأثیر هم نشيني اشاره دارد و اينكه اگر انسان از خانواده مهمي هم باشد، دوست و همنشين بد می تواند او را از آن خانواده دور کند. همچنین می خواهد تأثیر هم نشين خوب را نیز یادآور شود اگر انسان خانواده و تبار والائي هم نداشته باشد، به واسطه هم نشيني با انسان‌های خوب و ارزشمند، ارزشمند و والا می‌شود، چون هم نشيني تأثیر خود را می‌گذارد.

سؤال ۳: چرا باید از معاشرت با همنشین بد، پرهیز کرد؟

هم نشيني و معاشرت با انسان‌های بد، اگر چه تأثیر مستقیمي بر ما ندارد اما تأثیر غير مستقیمي دارد.

سؤال ۴: در انتخاب دوست به چه کسni می‌توان اعتماد کرد؟ کسانی که ما را از هویت و اصالتمان دور نمی‌کنند، ارزش‌ها را برایمان بی‌ارزش جلوه نمی‌دهند، نگاه‌های متفاوت به زندگی دارند، باعث مثبت اندیشی در رفتار و کردار ما و نیز تقویت فکر و اندیشه ما می‌شوند.

لعللله لعللله لعللله لعللله لعللله گفت و گو

سؤال ۱: درباره آيات، روایات و داستان‌ها و اشعار دیگری که درباره دوستی و دوست یابی دوره نوجوانی شنیده یا خوانده اید، گفت و گو کنید. بزرگان و سخن سرایان درباره دوست و دوستی مطالب فراوانی را بیان فرموده‌اند. بزرگان در زمینه دوست و دوست یابی هم عقیده‌اند. آنها دوست را نعمت و ارزش و احترام دوست را بر خود واجب می‌دانند. توصیه به داشتن دوست

که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم
چرا با آیینه ما رو گرانیم؟
سگی بگذار ما هم مردمانیم
غرضها را چرا از دل نرانیم
مولوی

نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد...
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا....

حافظ

خوب می کنند و از داشتن دوست بد بر حذر می دارند.
بیا تا قدر هم دیگر بدانیم
چو مؤمن آیینه مؤمن یقین شد
کریمان جان فدای دوست کردند
غرضها تیره دارد دوستی را

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

سوال ۲: درباره بیت زیر، گفت و گو کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

ابری که در بیابان بر تشنهای بیارد

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟

ذوق و شوقی که انسان از آمدن و دیدن یار غایب خود دارد شادابی و خوشحالی خاصی را به ما منتقل می کند و مانند ذوق و شوق موجوداتی است که در بیابان زندگی می کنند و ابر بارانی بر آنها می بارد. لذت دیدن دوست غایب شاید یکی از لذت بخش ترین اتفاقهای دنیا باشد. لذتی که نمی توان آن را با هیچ چیز دیگر جایگزین کرد.

نوشتی نوشتی نوشتی نوشتی نوشتی

سوال ۱: حروفهای جدول را به گونه ای به هم بپیوندید که واژه هایی از متن درس به دست آید.

ط	ب	ء	ا	ص	م
ر	س	ا	خ	خ	ع
ی	ه	ل	ء	س	م
ق	و	ذ	ل	ا	ی
ت	ل	ا	ص	خ	ق

حروفهای پشت سرهم جدول طریقت، ذوق، مصائب، خصال
حروفی جدا از هم جدول: خصلت، سلامت، واقع، خوب و...

سوال ۲: کلمه مناسب را با توجه به جمله، انتخاب کنید.

الف) تنهایی یکی از مصائب است. (سنگین، سنگین‌تر، سنگین‌ترین)

ب) یار بد، بود از مار بد. (بد، بدترین، بدتر)

ج) سقفی بی‌ستون و این است. (عجب، عجب‌تر، عجب‌ترین)

د) میهن ما از هر کشور دیگر جهان است. (زیبا، زیباتر، زیباترین)

سوال ۳: دو نمونه پرسش انکاری از درس‌های پیشین بیابید و بنویسید.

یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

۱- که تواند که دهد می‌وئه الوان از چوب؟

ابری که در بیابان بر تشنهای بیارد

۲- دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟

سوال ۴: مفهوم کلی حکایت زیر را در یک بند بنویسید.

یکی از بزرگان، پارسا یی را گفت: «چه گویی در حقِ فلان عابد که دیگران در حقِ وی به طعنه، سخن‌ها گفته اند.» گفت: «بر ظاهرش، عیب نمی‌بینم و در باطنش، غیب نمی‌دانم»

درباره دیگران زود قضاوت نکنیم، حرف‌های دیگران را ملاک قضاوت خود قرار ندهیم. روی عیب‌های دیگران تکیه نکنیم و...

فرصتی برای اندیشیدن

سوال ۱: مقصود نویسنده از جمله «افراد بینا، کم می‌بینند»، چیست؟ یعنی کمتر به آنچه می‌بینند توجه می‌کنند، کمتر به دیده‌های خود فکر می‌کنند. با تمام وجود یک پدیده را نمی‌بینند و آن را درک نمی‌کنند.

سوال ۲: اگر شما فرصت کوتاهی برای استفاده از حس شنوایی داشتید، چه می‌کردید؟

من خوب به صداها گوش می‌کرم، سپس آنها را درک می‌کرم و می‌فهممیدم، با تمام وجود احساسشان می‌کرم و تا جایی که می‌توانستم با آن صداها هم حس می‌شدم و لذت می‌بردم.

معنی لغت‌های مهم درس

همواره، همیشه	مادا:	آگاه باش	بدان:
هم نشینی و معاشرت	صحبت:	با اصل و نسب، نزاده	اصیل:
فرار کن	بگریز:	مخصوصاً	خاصه:
سرزنش	طعن:	جوینده، خواهان، دانشجو	طالب:
ارجمندی	عز:	پنهانی و دزدیده گوش دادن	استراق سمع:
راه، قصد، صورت	وجه:	انگیزه، علت	داعیه:
بی‌فضیلت و بی‌معرفت	بی‌هنر:	شکوه	شوکت:
فرومایه، خراب، خوار، زبون	پست:	بیهوده، بی‌پروا	خیره:
مقام، درجه، شکوه	جاه:	کوچ، سفر	رحلت:
فرو رفتن	خوض نمودن:	دخالت کردن	مددخلت:
عدل، حق	داد:	خار، نوعی خار	مغیلان:

معنی عبارت‌های مهم درس

بدان که مردم بی‌هنر، مدام بی‌سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را. آگاه باش که انسان بی‌فضیلت همیشه بی‌بهره است، مثل گیاه خار شتر که تن و ساقه دارد، اما سایه و سودی ندارد؛ نه به خودش بهره و سودی می‌رساند نه به دیگران.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود. تلاش کن که اگرچه اصل و نسب خوبی داری ولی صفات اکتسابی (=دانش و فضیلت) خوبی نیز داشته باشی؛ زیرا دانش و فضیلت (=گوهر تن) از اصالت خانوادگی (=گوهر اصل) بهتر است.

چنانکه گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را آنچنان که گفته‌اند بزرگی انسان به عقل و دانش است نه اصل و نسب اگر مردم را با گوهر اصل، گوهرِ هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نماید و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید... اگر انسان با اصل و نسب باشد، اما دانش و فضیلت نداشته باشد، هم نشینی و معاشرت با اوی برای هیچ کس سودمند نیست و در هر کس که این دو گوهر (اصل و نسب و دانش و فضیلت) را دیدی او را به دست آور و رها نکن، زیرا او برای همه فایده دارد.

سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی. تا زمانی که سخنی را از تو نپرسیده‌اند، حرفی نزن و از سخن بیهوده، دوری کن. وقتی از تو چیزی می‌پرسند فقط سخن راست را بگو.

تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتند تا وقتی از تو نخواهند، کسی را نصیحت نکن و پند و اندرز نده، به ویژه کسی را که پند و نصیحت گوش نمی‌کند. زیرا چنین

کسی در نهایت گرفتار می‌شود.

از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بد اندیش و بد آموز بگریز.
از مکانی که ممکن است به خاطر رفت و آمد در آن به تو تهمت زده شود، پرهیز کن، از دوست بدخواه و گمراه کننده دوری کن.

داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی
عدالت را رعایت کن و حق مردم را بده تا تو نیز عدالت ببینی و حق را بدهند. حرف خوب بزن تا حرف خوب بشنوی.

اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دور اندیش.
اگر به دنبال علم هستی، باتقوا و پاکدامن باش و دوستدار علم و شکیبا، کم تر سخن بگو و آینده نگر باش.

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.
انسان باید زیاد حرف بزند و هم چنین باید با حرف زدن خود صحبت دیگران را قطع کند.
اگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید. بر وجهی که در متقدم طعن نکند
اگر از گروهی پرسش کنند و او نیز در میان آن گروه باشد، در پاسخ دادن به آن سوال خود را جلو نیاندازد و عجله نکند. اگر کسی در گروه مشغول جواب دادن باشد و او توانایی پاسخ گویی بهتری را داشته باشد، باید صبر کند تا پاسخ آن شخص تمام شود. سپس پاسخش را به گونه‌ای دیگر بیان کند که شخص قبلی مورد سرزنش قرار نگیرد.

و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

و در گفت و گوهایی که در حضور او بین دو نفر انجام می‌گیرد، دقیق نشود و اگر صحبت‌های ایشان را از او پنهان می‌کنند، پنهانی به حرف‌های ایشان گوش نکنند. تا او را در صحبت‌های خود شریک نکرده‌اند، دخالت نکند.

لعله‌له

سوال ۱: هنگام سخن دیگران به چه نکاتی باید توجه کرد؟
۱) زیاد حرف نزند ۲) سخن دیگران را قطع نکند. ۳) سوال دیگران را پاسخ ندهد و فقط سوالات مخصوص خودش را پاسخ دهد ۴) اگر سخنی را کسی روایت می‌کند، نسبت به آن اظهار بی اطلاقی کند و نگوید آن را می‌دانم تا سخشن تمام شود. ۵) ...

سوال ۲: بیت زیر با کدام بخش درس ارتباط معنایی دارد?
که در آفرینش ز یک گوهوند
بنی آدم اعضای یک‌دیگرند

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

سوال ۳: یک زندگی موفق دارای چه ویژگی‌هایی است؟

دارای برنامه ریزی، هدف، رفتار درست با اطرافیان، در نظر گرفتن انصاف در هر کاری، احترام به دیگران، داشتن خانواده خوشحال و موفق و...

سوال ۴: هدف درس را در چند جمله بنویسید. هدف درس آموزش آداب اجتماعی است. آدابی مانند سخن گفتن، گوش کردن، پاسخ دادن و...

لعله گفت و گو

سوال ۱: درباره آداب معاشرت و اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی بحث و گفت و گو کنید.

در زندگی اجتماعی رفتار و کردار انسان، فقط مربوط به خودش نیست بلکه به تمام جامعه مربوط است؛ یعنی رعایت هنجارها و آداب و رسوم مربوط به اجتماع تأثیر بسزایی در سرنوشت دیگر انسان‌ها دارد. انسان‌ها باید روش زندگی خود را با دیگر اجزای جامعه تطبیق دهند. از آداب معاشرت می‌توان به کم حرف زدن و به موقع سخن گفتن و از اخلاق نیکو به راست گویی، غبیت نکردن، شاد کردن دل دیگران، گناه نکردن، خوش اخلاق بودن، نیکی و صله رحم، تبسم کردن و... اشاره کرد. انسان باید تلاش کند خدایی فکر کند، خدایی سخن بگوید و خدایی عمل کند و رفتار و کردار و راز و نیازش همیشه با خداوند باشد.

سوال ۲: درباره ابیات زیر و ارتباط آن با درس گفت و گو کنید.

چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی
یعنی که دو بشنو و یک بیش مگوی

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی
دادند دو گوش و یک زبانست ز آغاز

شعر به آداب سخن گفتن و گوش کردن توصیه می‌کند انسان باید کم حرف باشد و به جا سخن بگوید و تا چیزی از او نپرسیده‌اند دخالت نکند و سعی کند بیشتر شنونده باشد تا گوینده زیرا انسان دو گوش دارد و یک دهان پس سهم گوش از دهان بیشتر است.

لعله لعله لعله لعله لعله لعله لعله نوشت

سوال ۱: هم خانواده واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

اتهام، اقناع، طعن، مقدم، استماع، مقطوع، مطلب، مقتدر، مجتهد، اصیل

سمع	استماع	طعن	طعنہ	تهمت	اتهام
قطع	مقطوع	متقدم	مقدم	قانع	اقناع
جهد	مجتهد	قادر	مقدتر	طالب	مطلب
				اصل	اصیل

سوال ۲: فعل‌های مضارع را مشخص کنید و نوع آنها را بنویسید.

«اینک دارم برای شما می‌نویسم، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهن تان را از کژاندیشی بپیرایید، دلتان را از احساس ناروا بشویید و از بی‌رسمی‌ها بپرهیزید، خداوند با شما همراه می‌شود؛ پست و بلند آوای درونتان را می‌شنود و رفتار شما را به سامان می‌آورد»

فعل	دارم	می‌نویسم	بخوانید	بپرایید	بشنود	می‌شود	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع
فعل	فعل	فعل	فعل	فعل	فعل	فعل	اخباری	اخباری	اخباری	التزامی	التزامی	التزامی

سوال ۳: عبارت زیر را در یک بند وضیح دهید.

«**گوهِ** تن، از گوهِ اصل، بهتر بود»

داشتن اصل و نسب، پدر و مادر باسواد، خاندان اصیل و... خوب است اما اگر انسان از گوهِ وجودی خود و از گوهِ تنش استفاده کند و با تلاش و گوهِ اکتسابی خود به جایی برسد و گوهِ تن داشته باشد بهتر است زیرا همیشگی است.

معنی عبارت‌ها و بیت‌های حکایت

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟
از حاکم خراسان پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغل کم اهمیتی داشتی چگونه حاکم خراسان شدی؟

گفت: روزی دیوان «حَظْلَةَ بَادْغِيْسِي» همی خواندنم بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر در است
شو، خـطر کن ز کام شیر بجوى
يا چـو مـردانـت مرـگ، روـيارـوى
يا بـزرـگـى و عـزـ و نـعـمتـ و جـاهـ

گفت: یک روز دیوان حنظله بادغیسی از شاعران فارسی زبان را می خواندم این دو بیت را دیدم.
اگر سروری و بزرگی در دهان شیر است، برو خطر را بپذیر و از دهان شیر سروری را بیرون بکش. با این کار بزرگی و ارجمندی
و نعمت و مقام را به دست می آوری یا مانند مردان بزرگ می میری.

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود.
آنچنان که گفته‌اند بزرگی انسان به عقل و دانش است نه اصل و نسب

دارایی ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم، به دولت صفاریان پیوستم
تمام اموال و داری خود را فروختم و یک اسب خریدم و از سرزمین خود کوچ کردم و به دولت صفاریان و حکومت آنها
پیوستم.

هر روز برشکوه و شوکت و لشکر من افزوده می گشت و اندک اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به
فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

هر روز که می گذشت بزرگی و مقام و سپاه من زیادتر می شد و کم کم کارهایم پیش می رفت و پیشرفت کردم تا این که تمام
خراسان را به زیر فرمان خود درآوردم. علت و اصل این همه بزرگی و پیشرفت من تاثیر خواندن همان دو بیت بود.

معنی لغت‌های مهم درس معنی ابیات شعر پرتو امید

احزان:	اندوه‌ها، غم‌ها	هزج:	سرزنش کردن به شعر، نکوهش
بعید:	دور	گردون:	آسمان، فلک
لعن:	نفرین کردن، دشنام دادن	تباهی:	نابودی
مراد:	مقصود، هدف، خواسته شده	خار مغیلان:	خار شتر
سر عیب:	راز پنهانی	شووق:	رغبت، آرزومندی
فرزانه:	دانشمند بسیار دانا	فنا:	نابودی
گردون:	آسمان، فلک	واقف:	آگاه، با خبر
شوریده:	آشفته	نهای:	نیستی
هستی:	وجود، دارایی، ثروت	کچ:	گوشه، زاویه
انوار:	نورها و روشنایی‌ها	مُقام:	اقامت، محل اقامت، جایگاه
قعر:	عمق	اوج:	بلندی

معنی ابیات شعر پرتو امید

یوسف گم گشته، باز آید به کنیاعان، غم مخور
کلبه احزان، شود روزی گلستان، غم مخور

یوسف گم شده (یار و معشوق) دوباره به سرزمین کنیاعان (نژد عاشق یا تو) بر می‌گردد و خانه غم و ناراحتی یک روز مانند گلستان پر از شادی و طراوت می‌شود؛ پس غمگین نباش. (غم‌ها به شادی تبدیل می‌شوند، غم مخور)

ای دل غم‌دیده، حالت به شود، دل بد مکن
وین سر شوریده، باز آید به سامان، غم مخور

ای دل غمگین و ناراحت، حالت دوباره بهتر و خوب می‌شود، نگران نباش. این وجود آشفته و پریشان تو سرو سامان و آرام و قرار می‌گیرد، غمگین نباش.

دور گردون، گردو روزی بر ما نرفت
 دائم‌آیکسان نباشد حال دوران، غم مخور

اگر گردش زمانه (روزگار) چند روز مطابق میل و هدف ما پیش نرفت، ناراحت نباش، زیرا همیشه حال روزگار و زمانه به یک شکل باقی نمی‌ماند.

هان مشو نومید! چون واقف نه ای از سر غیب
باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور

آگاه باش، نا امید مشو چون تو اسرار غیب را نمی‌دانی. در پس پرده بازی‌های پنهان بسیار هست

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر گند
چون تو را نوح است کشتیمان، ز توفان، غم مخور

ای دل، اگر نیستی و نابودی هچمون سیل خروشانی، اساس و بنیان هستی و وجودت را نابود کند، باز هم غمگین نباش زیرا هدایتگری هم چون نوح همراه با قدرت الهی داری، پس از مشکلات نترس.

در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

اگر در بیابان به شوق و علاقهٔ رسیدن به کعبه (مشوق) قدم بر می‌داری اگر خار مغیلان و دشواری‌های این راه تو را آزار

می‌دهد غمگین نباش

گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید
اگرچه منزل و جایگاه محل اقامت کاروانیان خطرناک و مقصد بسیار دور است، پس ناراحت نباش، زیرا هیچ راهی نیست که سرانجام و پایانی نداشته باشد.

حقاط! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار
ای حافظ تا زمانی که در تنها و درویشی در شب‌های تاریک، ذکر و کلام تو دعا کردن، قرآن خواندن و نیایش خداوند باشد
از هیچ چیزی ناراحت نباش.

خود ارزیابی

سوال ۱: چه چیزی پذیرش سختی‌ها را برای حافظ، آسان کرده است؟ امید به آینده بهتر، یکسان نبودن احوال روزگار، وجود رهبر آگاه، توکل به خدا، دعا و خواندن قرآن

سوال ۲: انسان عاقل در برابر حوادث و مشکلات زندگی، چگونه باید رفتار کند؟
هیچ گاه غم نمی‌خورد و امیدش را از دست نمی‌دهد و با توکل به خدا و نیایش پروردگارش به همراه تلاش و امید به خدا و خواندن قرآن بر مشکلات پیروز می‌شود.

سوال ۳: بیت زیر، با کدام یک از بیت‌های درس ارتباط بیشتری دارد؟

هرگز نکند در گرانمایه به چنگ
غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ

هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور
گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید

سوال ۴: کدام مصراج به یک آیین مذهبی اشاره دارد؟ در بیان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم (به حج اشاره دارد)

گفت و گو

سوال ۱: غزلی دیگر از دیوان حافظ انتخاب کنید و دربارهٔ پیام‌های آن در کلاس، گفت و گو کنید.

عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
تا سرایerde گل نعره زنان خواهد شد
مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
مايه نقد بقارا که ضمان خواهد شد
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد
قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
گر ز مسجد به خرابات شدم خرد مگیر
ای دل ار عشت امروز به فردا فکنی
ماه شعبان منه از دست قبح کاین خورشید
گل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت
مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود
حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود

مزده و بشارت درباره آمدن بهار و یادآوری اینکه بدانیم هر گل فرصت کمی برای زندگی دارد. همه گل‌ها با هم شکفته نمی‌شوند. بلکه به ترتیب شکفته می‌شوند. خدا نیز نعمت‌ها را با هم به انسان نمی‌دهد بلکه هر کدام را در زمان خودش

می‌دهد. ما باید قدر عمر خود را بدانیم و از لحظه لحظه آن استفاده کنیم. شاعر در غزل به عزت گل اشاره می‌کند و دانستن قدر گل و با ارزش دانستن وقت را نیز توصیه می‌کند. رفتن به باع و تماشای گل و بهار نیز توصیه دیگر شاعر است و در آخر بیان می‌کند که ای شنونده شعر و ای کسی که از خواندن و شنیدن غزل لذت می‌بری، بدان که خداوند حافظ را برای خاطر شما آفریده است، پس برای خدا حافظی با او بیایید که رفتني است. (تا هستیم قدر همیگر را بدانیم و از احوال هم باخبر شویم، زیرا عمر خیلی سریع سپری می‌شود و روزی باید با این دنیا وداع کنیم.)

سوال ۲: چهار نمونه تخلص از شاعران دیگر انتخاب کنید و بیت کامل آنها را در کلاس بخوانید.

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا
امید کز این غم شاد تا روز پسین بادا
از گل تعمیر، پای خود کشیدن مشکل است

سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز
زنواي مرغ يا حق بشنو که در دل شب
بيش از همه کس اف+تاد در دام غمت هاتف
تا نگردد جذبه توفيق صائب دستگير

نوشتن نوشت

سوال ۱: واژگانی را که نشانه جمع دارند، مشخص کنید و مفرد هر یک را بنویسید.

کنعان، گلستان، دودمان، احزان، پیروان، کشتیبان، پایان، آزادگان

آزادگان	آزاده	پیروان	احزان	حزن
---------	-------	--------	-------	-----

سوال ۲: در بیت زیر، قافیه ها را مشخص کنید و سه واژه هم قافیه با آنها بنویسید.

همای اوچ سعادت به دام ما افتاد
اگر تو را گذری بر مقام ما افتاد

واژه های هم قافیه: رام، جام، خام، رهام، پدرام، زمام، نمام، شام، بام، گام، وام، نام، مشام و...

سوال ۳: بیت زیر، با کدامیک از بیت های درس، ارتباط معنایی دارد؟ دلیل ارتباط آن را بنویسید.

عزيز مصر به رغم برادران غیور

دور گردون، گردو روی بر مانرفت

حال دنیا یکسان نیست. گاهی به انسان نعمت می‌دهد، گاهی از انسان نعمت را می‌گیرد. هیچ کار خدا بدون حکمت و فلسفه

نیست. حال و زندگی حضرت یوسف (ع) هم یکسان نبود. یکبار اسیر چاه شد، سپس به مصر برده شد و گرفتار زندان گشت،

دیگر بار از زندان رهایی یافت و عزیز و حاکم مصر شد.

هان مشو نومید! چون واقف نه ای از سر غیب

کارهای خدا حکمت دارد. کاری که از نظر ما خیانت است و باعث رنج می‌شود، شاید روزی باعث رحمت و نعمت شود. ما از

رازهای هستی با خبر نیستیم و نباید درباره آنها زود قضاوت کنیم.

معنی لغت‌های مهم درس ۸

جنگ	رزم:	کم بودن، گروه اندک	اقلیت:
آشنا کننده	شناسنده:	دشمن صفتان	اهمن خویان:
جای آسودن، محل آرامش	آرامستان:	جایی که از آن می‌توان آب نوشید	آبشخور:
سرزمین	بوم و بر:	آرام گرفته‌اند	آرمیده‌اند:
دو طرفه	دو سویه:	جنگ	پیکار:
پهنا و گسترده‌گی	فراخنا:	آشنا کننده	شناسنده:
چیز با ارزش	گرامی گوهر:	آفریدگار	کردگار:
ثروتمند، ارجمند	مايه ور:	آسیب	گزند:
ترس	هراس:	فرياد می‌زنند	می‌غرند:
دهان	كام:	گهواره، مهد، زمين هموار	گاهواره:
آفریننده	کردگار:	بي قرار، لرزان و جنبان	تپنده:
چون آن، هم چون	چونان:	اهريمن، شيطان	اهمن:
سراسر	سر به سر:	محل زندگي جانوارن وحشى، بيشه	كنام:
دويدن	پويه کردن:	فقير	درويش:
ريشه، ته، انتها	بن:	به سوى	زى:
بانگ، آواز	ندا:	خداؤند	کردگار:

معنی ايات

همی خواهیم از کردگار جهان از خداوند بزرگ که آفریننده جهان است و پنهان و آشکار جهان را می‌شناسد، می‌خواهیم.	شناختنده آشکار و نهان
که باشد ز هر بد، نگهدارтан که از هر بدی و آسیب در امانتان نگه دارد و همیشه نیک نامی و یار و یاورتان باشد.	همه نیک نامی بود یارتان
ندانی که ایرانی، نشست من است نمی‌دانی که ایران جایگاه، وطن و محل نشست من است و جهان هستی به طور کامل در اختیار و زیر دست من است.	جهان سر به سر، زیر دست من است
همه یک‌دلانند، یزدان شناس مردم ایران در هر قوم و قبیله‌ای که هستند، خدای یگانه را پرستش می‌کنند و با نیک نامی از بدی و پلیدی هراسی ندارند و یکدلند.	جهان پلنگان و شیران شود حیف است که ایران از بین بود و محل زندگی حیواناتی درنده مانند پلنگ و شیر شود. (محل زندگی و اشغال دشمنان گردد)

سوال ۲: نمونه‌هایی از هم زیستی و همدلی اقوام ایرانی را در کلاس مطرح کنید.
کشور ایران با وجود داشتن قومیت‌های مختلف از جمله ترک، کرد، لر، گیلک، بلوج و... که هر کدام زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود را دارند و همچنین با وجود پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کشور و... تاکنون شاهد هیچ اختلاف قومی، قبیله‌ای و مذهبی نبوده و نخواهد بود. مردم در اتفاق‌های ناگوار، با تمام وجودشان به هم دیگر کمک کرده‌اند.

لغات‌شناسی معنی ابیات شعر خوانی

سوال ۱: ده واژه مهم املایی متن درس را بیابید و بنویسید.
جلوه‌های مهربانی، شوق انگیز، نظام اسلامی، لهجه و گویش و آیین، آبشخور، روی و رخساره، گزند اهرمن خویان، اقوام یک صدا، دریغ

- سوال ۲: در گروه‌های اسمی مشخص شده، هسته، وابسته و نوع آنها را بنویسید.
- | | | |
|---|--------------|---------------------|
| الف) فرزندان در | <u>پرتو</u> | <u>گرم و گوارای</u> |
| جان می‌گیرند. | هسته | وابسته پسین |
| | (صفت) | (مضاف الیه) |
| ب) در <u>همین</u> | <u>دوران</u> | <u>دفاع</u> |
| مقدّس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر کرده‌اند. | هسته | وابسته پسین |
| | (مضاف الیه) | (صفت) |

سوال ۳: پیام عبارت زیر را بنویسید.
«ایران ما به گلستانی می‌ماند که در دل و دامان خود ، عزیزکانی را می پروراند و شیره‌جان خویش در کامشان می دارد.»
انسان‌های آزاده با نمام وجود در دامان سرزمین عزیزمان رشد می‌کنند و حس انسان دوستی، وطن دوستی و غیرت را از پدران سرمزینشان به ارث می‌برند.

سوال ۴: جمله و بیت‌های زیر را از نظر رابطه تضاد معنایی واژه‌ها بررسی کنید و نتیجه را بنویسید.
تا کی آخر چوب نفسه، سر غفلت در پیش
حیف باشد که تو درخوابی و نرگس بیدار

خواب بیدار
گر تکّیر می‌کنی، با خواجه‌گان سفله کن
تکبر تواضع - خواجه‌گان درویش
به نزد مهان و به نزد کهان
به آزار موری، نیزد جهان

مهان کهان
... با آرامش آن آرمیده اند و در آشوبش بی قراری کرده اند.
آرامش آشوب - آرمیده‌اند بی فراری کرده‌اند.

لغات‌شناسی معنی ابیات شعر خوانی

- | | |
|---|-----------------------|
| رفت بُرون با دو سه همزادگان | کودکی از جمله آزادگان |
| کودکی اصیل و نجیب با دوستان هم سن و سال خود برای بازی کردن بیرون رفت. | |

پای چو در راه نهاد آن پسر	پویه همی کرد و درآمد به سر	وقتی به راه افتاد با شادی شروع به دویدن کرد و با سر به زمین خورد.
پایش از آن پویه درآمد ز دست	مهر دل و مهره پشتش شکست	از شدت بازی و دویدن از پا درآمد و اشتیاقش از بین رفت و مهره کمرش هم آسب دید.
شد نفس آن دو سه همسال او	تنگ تراز حادثه حال او	حال و روز هم بازی های او به خاطر این اتفاق از حال او هم بدتر شد.
آن که ورا دوست ترین بود گفت	در بُن چاهیش بباید نهفت	کودکی که صمیمی ترین دوست او بود، گفت: بهتر است او را در ته یک چاه پنهان کیم.
تاشود راز چو روز آشکار	تاشویم از پدرش شرمسار	برای اینکه این راز ما پنهان بماند و نزد پدرش شرمسار نشویم.
عاقبت اندیش ترین کودکی	دشمن او بود از ایشان یکی	کودک عاقبت اندیش، دانا و آینده نگر که اتفاقاً در بین آنها، دشمن آن پسر زخمی بود.
گفت: «همانا که در این همراهان	صورت این حال نماند نهان	گفت که: «از آنجا که همه مرا دشمن او می دانند، مرا متهم به انجام این کار می کنند و نسبت به من بدگمان می شوند»
زی پدرش رفت و خبردار کرد	تا پدرش چاره آن کار کرد	او به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا باخبر کرد و پدر آن کودک برای ان اتفاق راه حلی پیدا کرد.
هر که در او جوهر دانایی است	بر همه چیزش توانایی است	هر کس که از هوشیاری و آگاهی بهره ای برده باشد، بر انجام هر کاری توانایی دارد.
دشمنِ دانا که غم جان بود	بهتر از آن دوست که نادان بود	دشمن دانایی که روح انسان را دچار غم و اندوه می کند، بسیار بهتر از دوستی است که نادان و جاهم باشد.

معنی لغت‌های مهم درس خود ارزیابی

هوشمندی، زیرکی باطنی	فراست:	آواز	طنین:
آزرده، غمگین	رنجور:	بی‌پایان	بی‌کران:
حالتی از اعتراض به خود گرفتن	تعرض:	بالش، بستر	بالین:
گهواره، بستر	مهد:	ناله و زاری	شیون:
بریده، بریده بریده	قطع:	توان، نیرو	رمق:
چهره	رخسار:	گور، جایی از گور که سر مرده است	لحد:
آخرین	واپسین:	نقره گون، سفید رنگ	سیمگون:
آواز، صدا	فراست:	دانشمند علم فقه	فقیه:

خود ارزیابی

سوال ۱: چرا هم کلاسی خواجه نصیر به او لقب «کوه آهن» داد؟ زیرا معتقد بود او خستگی نمی‌شناسد و با اینکه دوازده سال بیشتر نداشت نیمی از روز را در محضر یک استاد و نیمی دیگر را در محضر استاد دیگری می‌گذراند ولی آثار خستگی در چهره اش نمایان نمی‌شود.

سوال ۲: ویژگی‌های اخلاقی ابوریحان و خواجه نصیر را مقایسه کنید.
هر دو پشتکار و همت زیادی در فراغیری علم و دانش، داشتند هر دو پیگیر مسئله‌های علمی بودند؛ هر دو خواستار دانستن علم بودند تا خواندن آن، یاد گرفتن مشتاقانه مسائل علمی، یادگیری در همه حال و در همه وضعیت‌ها و همه شرایط.

سوال ۳: به نظر شما راز موفقیت، در زندگی امروز، چیست؟
داشتن همت و پشتکار، برنامه‌ریزی، تلاش و کوشش، تفکر و به کار بردن تجربیات دیگران.

سوال ۴: چرا ابوریحان بیرونی در آخرین لحظات عمر خود، اصرار داشت مطالب جدیدی بیاموزد؟ چون دوست نداشت در نادانی و جهالت بمیرد. او معتقد بود که انسان مسئله‌ای را بداند و بمیرد بهتر است تا نادانسته و جاهل بمیرد.

گفت و گو

سوال ۱: خود را به جای خواجه نصیرالدین توسعی بگذارید و از زبان او علت‌های موفقیتش را بیان کنید.
سلام، بچه‌ها می‌دونید چرا من موفق شدم:
به خاطر: استفاده از زمان مناسب دوران کودکی برای استفاده از محضر چند استاد معتبر و خوب، مطالعه و تحقیق و بحث و مناظره برای رسیدن به پاسخ دلخواه مناسب، آرامش یافتن هنگام درس خواندن و بحث کردن در مورد مسائل مهم، سرعت زیاد یادگیری‌هایم و استفاده کامل از زمان شبانه روزی برای مطالعه، خسته نشدن هنگام یادگیری و مطالعه و استفاده از استادان، داشتن پدری صبور و مهربان که قسمتی از بحث و گفت و گو را با او انجام می‌دادم، توجه به پیرامون خودم برای پی بردن به پدیده‌های طبیعی و آفریده‌ها برای رسیدن به خداشناسی و خودشناسی، هدفم از خواندن دانستن بود پس بسیار می‌خواندم و در گنجینه‌ام جای می‌دادم.

سوال ۲: داستان ابوریحان بیرونی را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

ابتدا تقسیم کار کنید و به هر کدام از دوستان و هم کلاسی‌هایتان یک نقش بدھید. سپس گفت و گوی شخص را به او گوشزد کنید چند بار تمرین کنید آن گاه نمایش را اجرا کنید.

نوشتن نویسندهای متفاوت

سوال ۱: نوع رابطه معنایی (ترادف، تضاد) کلمه‌های زیر را مشخص کنید.

متراff	فراست، زیرکی	متضاد	جاله، دانا
متضاد	بلند آوازه، گمنام	متضاد	فروزان، بی‌فروغ
متراff	بحث، گفت و گو	متراff	نقره فام، سیمگون

سوال ۲: مانند نمونه، جدول زیر را کامل کنید.

بن	شخص	شمار	نوع	زمان	فعل
شنید	اول شخص	مفرد	ساده	گذشته	شنیدم
خنید	اول شخص	جمع	ماضی استمراری	گذشته	می‌خنیدیدیم
گفت	سوم شخص	جمع	ماضی نقلی	گذشته	گفته‌اند
پرس	دوم شخص	جمع	ماضی التزامی	حال	بپرسید
نویس	سوم شخص	مفرد	مضارع مستمر	حال	دارد می‌نویسد

سوال ۳: جمله زیر با کدام قسمت درس، ارتباط معنایی بیشتری دارد؟ دلیل آن را بنویسید.

«انسان بلند همت تا پایه ای بلند به دست نیاورد، از پای طلب ننشیند».

هرچه بیشتر می‌آموخت عشق و علاقه‌اش به دانش اندازی بیشتر می‌شد. به تشهیای می‌مانست که ساعتها در بیابانی خشك و زیر نور خورشید فرزوان مانده است و سپس به آب می‌رسد ولی هرچه از آن می‌نوشد گویی تشهیه تر می‌شود.

سوال ۴: آرایه‌های هر عبارت را مشخص کنید.

الف) هر روز درخت وجود نصیرالدین، پر بارتر می‌شد.

تشبیه: درخت وجود

ب) همه یک صدا نام او را بر زبان می‌رانند.

کنایه: بر زبان راندن کنایه از مشهور شدن

معنی لغت‌های مهم درس **لعللعللعللعللعللعلل**

افق:	کنارهای آسمان، انتهای دید	بد پیمان	بد عهد:
پرسان:	پرسشگر	لقب زال، پدر رستم، جهان پهلوان ایرانی	دستان:
دف:	یکی از آلات موسیقی	جهت	سو:
شط:	رود بزرگ که به دریا می‌ریزد	باور نکردنی، غیر قابل باور	فوق باور:
کمند:	طناب، بند	گهواره، زمین هموار	مهده:
نام آور:	مشهور	حمله کردن، یورش، حمله ناگهانی	هجوم:
تل:	تپه بلندی	غلبه کننده، چیره، بسیار، افزون	غالب:
تجسم:	تصویر ذهنی، دارای جسم شدن	روایت کنندگی، رونق، رواح	روایی:
نام آور:	نامدار، مشهور	برآمدگی بالای معابد و مساجد	گبد:
زار:	رنجور، ضعیف	مروت، جوانمردی، غیرت، رشك	حمیت:
کارдан:	خردمند، کار آزموده	طریقه، روش، مذهب، خلق و خو	سیرت:
ملازم:	همراه، نوکر، ثابت قدم	سنگین، وقار	گران:
عزل کردن:	از شغل برکنار کردن	جار و جنجال زیاد	غوغای:
سرکش:	عاصی، نافرمانی، یاغی	ظالم، ستمکار، بیدادگر	بی‌انصاف:

معنی ایات شعر آرشی دیگر **لعللعللعللعللعلل**

جنگ، جنگی نابرابر بود / جنگ، جنگی فوق باور بود / کیسه‌های خاکی و خونی / خط مرزی را جدا می‌کرد
جنگ تحمیلی، جنگی ناعادلانه بود / جنگ، جنگ غیر قابل باوری بود. آن کیسه‌های پر از خاک و خون آلود، خط مرزی کشور
ما را از دشمن جدا و مشخص می‌کرد.

دشمنِ بد عهدِ بی‌انصاف / با هجوم بی‌امان خود / مرزها را جابه جا می‌کرد
دشمن عهد شکن ظالم / با حمله‌های ناگهانی و پی در پی خود / در اثر پیروزی و شکست گاه پیشروی می‌کرد و گاه عقب
می‌نشست

از میان آتش و باروت / می‌وزید از هر طرف، هر جا / تیرهای وحشی و سرکش / موشک و خمپاره و ترکش
تیرهای کشنده و خطرناک، موشک، خمپاره و ترکش از همه جا و از میان آتش و گلوله و باروت به سمت ما پرتاب می‌شد.
آن طرف، نصف جهان با تانک‌های آتشین در راه / این طرف تنها سلاح جنگ، ایمان بود / خانه‌های خاک و خون خورده / مهد
شیران و دلیران بود در آن سوی مرز، نصف کشورهای جهان با وسایل و ادوات جنگی مجهز آمده حمله به ایران هستند و در
این طرف مردم ایران تنها مانده‌اند و سلاح جنگی و مبارزه آنها تنها ایمان به خدا بود. / در خانه‌هایی که بر اثر جنگ ویران و
خونین شده بودند شیر مردان شجاع قرار داشتند.

شهر خونین، شهر خرمشهر / در غروب آفتاب خویش / چشم در چشم افق می‌دوخت / در دهان تانک‌ها می‌سوخت / در چنان حالی هراس انگیز

شهر خرمشهر که از شدت خونریزی مجروحان و شهیدان، خونین شده بود در هنگام غروب آفتاب به دور دست‌ها نگاه می‌کرد. در میان شعله‌های سوزان و کشنده تانک‌های دشمن می‌سوخت و از بین می‌رفت در چنان حال وحشت انگیزی.

شهر از آن سوی سنگرها / شیر مردان را صدا می‌زد: / آی! ای مردان نام آور / ای همیشه نامتان پیروز

شهر از آن طرف سنگرها مردان دلیر جنگی را به سوی خویش فرا می‌خواند. / ای مردان نامدار و معروف / ای کسانی که همیشه نام و یادتان جاودان و سرافراز است.

بی‌گمان امروز / فصلی از تکرار تاریخ است / گر بماند دشمن، از هر سو / خانه‌هایمان تنگ خواهد شد. بدون شک امروز، بخشی از تاریخ در حال تکرار شدن است، اگر دشمن در سرزمین و کشور ما باقی بماند، وطن ما کوچک و تنگ خواهد شد.

ناممان در دفتر تاریخ / کوچک و کم رنگ خواهد شد نام ما ایرانیان شجاع در دفتر تاریخ بسیار بی‌ارزش و کم رنگ خواهد شد.

خون میان سنگ آزادگان جوشید / مثل یک موج خروشان شد / کودکی از دامن این موج بیرون جست / از کمند آرزوها رست / چشم او در چشم دشمن بود / دست او در دست نارنجک

خون غیرت در رگ‌های ایرانیان آزاده به جوش آمد و همه خشمگین شدند و مثل موج پر خروشی حرکت کردند. ناگهان یک کودک از میان موج‌های پر خروش رزم‌مندگان ایرانی بیرون آمد و خودش را از طناب آرزوها مادی رها کرد و در حالی که چشم در چشمان دشمن دوخته بود و نارنجکی هم در دستش بود.

جنگ، جنگی نابرابر بود / جنگ، جنگی فوق باور بود / کودک تنها، به روی خاکریز آمد / صد هزاران چشم، قاب عکس کودک شد جنگ تحمیلی، جنگی ناعادلانه بود / جنگ، جنگ غیر قابل باوری بود. / کودک تنها (حسین فهمیده) به بالای خاکریز آمد، صدها نفر چشم به او دوخته بودند.

خط دشمن، گیج و سرگردان / چشم‌ها از این و آن پرسان: / «کیست این کودک؟ خط مرزی و حمله دشمن گیج و سرگردان شده بود و با چشمان خود از یکدیگر می‌پرسیدند که این کودک کیست؟

او چه می‌خواهد از این میدان؟! / صحنه جانبازی است اینجا؟! / یا زمین بازی است اینجا؟! / دشمنان کوردل، اما در دلش خورشید ایمان را نمی‌دیدند / تیغ آتش خیز «دستان» را نمی‌دیدند / در نگاهش خشم و آتش را نمی‌دیدند / بر کمانش تیر «آرش» را نمی‌دیدند / در رگش خون «سیاوش» را نمی‌دیدند

او از این میدان جنگ چه می‌خواهد؟ اینجا، میدان جنگ و جان باختن است یا زمین بازی کودکان؟! اما دشمنان نادان که نور ایمان و معنویت را در قلب او نمی‌دیدند شمشیر آتشین دستان پهلوان را در دستش نمی‌دیدند و در نگاه او خشم و ناراحتی را نمی‌دیدند، نارجنسک میان دستان او را که مثل کمنان و تیر (آرش) بود، نمی‌دیدند و خون پاک سیاوش، پهلوان نامی ایران را که در رگ‌های با غیرت او جاری بود، نمی‌دیدند.

کودک ما بعض خود را خورد / چشم در چشمان دشمن کرد / با صدایی صاف و روشن گفت: / «آی، ای دشمن! من حسین کوچک ایران زمینم / یک تنه با تانک‌هایتان در کمینم / مثل کوهی آهñینم». کودک قصه ما، حسین فهمیده غم و ناراحتی خود

را فرو نشاند و در مقابل دشمن به آنها خیره شد، سپس با صدایی رسا و آشکار گفت: «ای دشمن، بدان که من حسین کوچکی از سرزمین ایران و به تنہایی در کمین تانک‌های غول پیکر شما هستم. من هم چون کوه مقاوم، محکم و آهنین هستم.

ناگهان تکبیر، پر وا کرد/ در میان آتش و باروت، غوغای کرد/ کودکی از جنس نارنجک/ در دهان تانک‌ها افتاد... ناگهان فریاد الله اکبر در میدان جنگ، طین انداز شد و در میان آتش و گلوله غوغای خروشی به پا کرد. کودکی شجاع که مثل نارنجک بود خودش را در مقابل تانک‌های دشمن انداخت.

لحظه‌ای دیگر/ از تمام تانک‌ها، تنها/ تلی از خاکستر خاموش/ ماند روی دست‌های دشت چند لحظه بعد، از آن همه تانک‌های دشمن، تنها تپه‌ای از خاکستر خاموش در میان دشت باقی ماند.

آسمان از شوق، دَف می‌زد/ شظ خرمشه، کف می‌زد/ شهر، یکباره به هوش آمد/ چشم اشک آلوده را وا کرد/ بر فراز گنبدی زیبا/ پرچم خود را تماشا کرد محیط از شادی، جشن و سرور به پا کرد، رود خرمشه از شوق در جوش و خروش بود و انگار کف می‌زد. شهر پس از این واقعه بزرگ به خود آمد چشم‌های اشکبارش را باز کرد بر بلندی گنبدی زیبا پرچم ایران را به تماشا نشست.

لغایت ارزیابی

سوال ۱: کدام قسمت از درس، اشاره به شهید «حسین فهمیده» دارد؟
کیست این کودک؟! او چه می‌خواهد از این میدان؟!
کودک ما بعض خود را خورد/ چشم در چشمان دشمن کرد/ با صدایی صاف و روشن گفت: آی آی دشمن، من حسین کوچک کوچک ایران زمین هستم، کودکی از جنس نارنجک/ در دهان تانک‌ها افتاد.

سوال ۲: درباره این مصراج شعر «آن طرف نصف جهان، با تانک‌های آتشین در راه» توضیح دهید.
منظور این است که ارتش عراق تنها نبود، بلکه نیمی از قدرت‌های بزرگ دنیا و کشورهای جهان همراه و پشتیبان او بودند و هر نوع سلاحی به این کشور می‌دادند از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی گرفته تا تانک‌ها و هواپیماهای مجهز. اما در مقابل ایران فقط به نیروهای خودش و امید به خدا متکی بود.

سوال ۳: چه شباهت‌هایی بین این درس و درس هفتم (هم زیستی با مام میهن) وجود دارد؟
هر دو مربوط به ادبیات پایداری و مربوط به وطن دوستی هستند و این که هر کس باید نگاهی دقیق به کشورش داشته باشد و هم چون رابطه مادر و فرزندی رابطه‌ای عاشقانه و پر احساس داشته باشند و هم چون رابطه مادر و فرزندی رابطه‌ای عاشقانه و پر احساس داشته باشند و برای همدیگر از بذل جان و مال و... دریغ نکنند.

سوال ۴: شما اگر در زمان جنگ بودید چه می‌کردید؟ پاسخ به این سوال دشوار است. شاید در کنار رزمندگان با دشمن می‌جنگیدم و شاید هم، مانند شهید فهمیده نارنجک به خود می‌بستم و برای دفاع از سرزمین عزیزم به زیر تانک می‌رفتم.

لغایت ارزیابی

سوال ۱: درباره شباهت‌های آرش کمانگیر و حسین فهمیده گفت و گو
راندن دشمن پلید از خاک سرزمینشان جان خود را از دست دادند، عاشق سرزمینشان بودند، به ما فهمانندند که باید از

سرزمین و آرمان‌های ملت دفاع کنیم.

سوال ۲: به کمک اعضای گروه، متن درس را به صورت نقائی، در کلاس اجرا کنید.
 تقسیم کار کنید و هر کس کاری را بر عهده بگیرد. تصاویری از صحنه‌های جنگ تهیه کنید و همزمان با خواندن شعر به صورت نقائی، تصاویر را نیز نمایش دهید.

نوشتن **لعله لعله لعله لعله لعله**

سوال ۱: در مصروع های زیر، واژه های نادرست املایی را بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

الف) ناگهان تکبیر پر واکرد / در میان آتش و باروت، غوقا کرد. **غوقا ← غوغا**

ب) این طرف تنها صلاح جنگ، ایمان بود / خانه های خاک و خون خورده / مهد شیران و دلیران بود. **صلاح سلاح**

پ) دشمن بد عهد بی انصاف / با حجوم بی امان خود / مرزها را جا به جا می کرد. **حجوم هجوم**

سوال ۲: هر یک از بیت‌های زیر به کدام داستان اشاره دارد؟ چکیده آنها را در دو بند بنویسید. (دو مورد انتخاب شود.)

چون سگ اصحاب کهف، آن خرس زار

اشاره و تلمیح به داستان قرآنی اصحاب کهف دارد.

اصحاب کهف عده‌ای مسیحی بودند که در زمان حکمرانی امپراتوری روم باستان با نام دقیانوس در شهر افسوس در ترکیه امروزی زندگی می‌کردند و همگی جز یکی از آنان که چوپان بود از اشرف و درباریان بودند و دین خود را مخفی نگه می‌داشتند.

آنها سرانجام از جبر روزگار خسته شده و به گفته قرآن بر اساس الهامی که از خداوند دریافت کردند، همراه سگ خود به غاری در روستایی به نام رقیم نزدیک مریوان کنونی رفتند. چون به غار رسیدند خواب ایشان را در ربود پس حدود سیصد سال به خواب رفته و بعد از سیصد سال چون برخاستند خود پنداشتند که چند ساعتی بیش نخفته‌اند. چون به شهر رفته‌اند همه چیز را دگرگون یافته‌اند. سرانجام به غار بازگشتند و دیگر اثری از آنها یافت نشد و مردم بر فراز غار برای آنها مسجدی ساختند.

سیه شد جهان پیش آن نامدار

بزد تیر بر چشم اسفندیار

اشاره به نبرد اسفندیار و رستم دارد.

اسفندیار، شاهزاده ایرانی و رستم نیز پهلوان نامدار ایرانی است. شاه ایران قصد ندارد که اسفندیار را به جانشینی خود انتخاب کند. از آن سو هم دل خوشی از رستم ندارد، به همین دلیل آتش جنگ بین این دو پهلوان نامی را روشن می‌کند. در جنگ تن به تن نه رستم موفق می‌شود که اسفندیار را از پای درآورد و نه اسفندیار می‌تواند علیه رستم کاری کند. تا اینکه رستم نزد سیمرغ می‌رود و سیمرغ می‌گوید که اسفندیار رویین تن است، یعنی هیچ تیری یا شمشیری در وی اثر نمی‌کند. همه جای بدن او ضد ضربه است به جز چشم او. سیمرغ می‌گوید که زرتشت پیامبر ایران باستان، اسفندیار را در چشمۀ زندگی شست و شو داد اما هنگام فرو رفتن در آب اسفندیار چشمان خود را بست و چشمانش از گزند آسیب‌ها مصون نماند. رستم بر اساس همین ضعف اسفندیار، در جنگ با او، تیر را به چشم اسفندیار زد و او را شکست داد.

سوال ۳: درک و دریافت خود را از سرودهٔ زیر، در دو بند بنویسید.

«آسمان از شوق، دف می‌زد / شطّ خرمشه، کف می‌زد / شهر یکباره به هوش آمد / چشم اشک آلوده را واکرد / بر فراز گنبدی زیبا / پرچم خود را تماشا کرد» این سروده با آهنگی استوار به حماسه بیرون راندن دشمن از خرمشهر اشاره دارد و از این

اتفاق مهم و بالرزش، آسمان به خاطر شوق و علاقه زیاد دف می‌زد و با این دف زدن رود خرمشهر با شادی وصف ناشدنی کف می‌زد و خرمشهر یکباره به هوش آمد و از اسارت و بندگی رهایی یافت و چشمان پر از اشک خود را باز کرد و با تلاش سربازان ایرانی که حقیقتاً همچون سربازان امام زمان(عج) هستند پرچم سه رنگ زیبای کشورمان، ایران عزیز، را بر فراز گنبدی زیبا بر افراشتند و خرمشهر، آن را تماشا می‌کرد.

این سروده بیان دلاوری‌ها، شجاعت‌ها، استواری‌ها و شادی‌های سرشار همه مردم ایران به ویژه خرمشهری‌ها و تمام پدیده‌های آن را بیان می‌کند که در جنگی نابرابر حسین فهمیده و حسین فهمیده‌های زیادی همچون آرش کمانگیر برای دفاع از ایران و ایرانی به پا خواستند و جانانه و عاشقانه جانهای خود را برای کشورشان فدا کردند تا به پاس این ایثار و فداکاری وجبی از خاک ایران به دست دشمن نیفتند.

معنی حکایت

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد.

اسکندر یکی از عوامل کار بد خود را از کار با ارزش و مهم برکنار کرده و کاری کم ارزش و سطح پایین به وی سپرد.

روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؟

روزی آن مرد اسکندر را دید. اسکندر گفت: کار خود را گونه می‌بینی؟

گفت: زندگانی‌ات دراز باد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد.

گفت: عمر شما طولانی باشد! مرد با انجام کار بزرگ نمی‌شود و ارزش نمی‌یابد، بلکه کار با مرد بزرگ می‌شود و ارزش می‌یابد.

پس در هر عمل که هست، نیکو سیرتی می‌باید و داد.

پس در هر کاری، باید روش خوب و مناسب و انصاف را به کار گرفت.

معنی لغت‌های مهم درس ۱۱

دانا، شناسنده	عارف:	به جز	الا:
پیمان، دوره	عهد:	همسر، خانواده	عیال:
خشک سالی، نایابی	قحطی:	خواهشگری	شفاعت:
می‌نازد، افتخار می‌کند	نازنده:	مقام، منزلت، درجه، رتبه	جاه:
عبادتگاه، دیر، محل عبادت	صومعه:	پیشگاه	درگاه:
آفریده	مخلوق:	لباس	جامه:
استراحت نمی‌کردم	نیاسودمی:	نزدیکان، کسی که قرب و منزلت یافته	مقرب:
شیطان	ابلیس:	آزرده	رنجه:
قرارگاه، جای قرار و آرام	مقر:	دزد، راهزن	طرار:
جرئت، شجاعت	زهره:	برگزیده، خلاصه هر چیز	سلاله:
واژگونه، وارونه	باژگونه:	دلاور	رشید:
خوابیده‌اند	خفته‌اند:	نردبان‌ها، آنچه به وسیله آن بالا می‌روند	معارج:

معنی عبارت‌های مهم متن درس ۱۱

نقل است آن شب که رابعه در وجود آمد، در خانه پدرش چندان جامه نبود که او را در آن بپیچند و چراغ نبود. روایت کرده‌اند آن شبی که رابعه به دنیا آمد، در خانه پدرش لباس به اندازه‌ای نبود که او را در آن قرار دهند و هیچ چراغی در خانه نبود که آن را روشن کنند.

به فلان همسایه رو و چراغی روغن بخواه به نزد فلان همسایه برو و به اندازه یک چراغ از او روغن (سوخت چراغ) قرض بگیر. در بصره قحطی عظیم پیدا شد و خواهان متفرق شدند در شهر بصره خشک سالی و نایابی بزرگی به وجود آمد و هر سه خواهر رابعه پراکنده شدند و رفتند.

او را به چند درم بفروخت. او را به چند سکه نقره فروخت.

آن خواجه او را به رنج و مشقت، کار می‌فرمود. ارباب رابعه انجام کارهای سخت و دشوار را به او دستور می‌داد.

روی بر خاک نهاد و گفت: مرا از این همه هیچ غم نیست، الا رضای تو می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه؟ صورتش را بر روی زمین گذاشت (سجده) و به خداوند با حالت راز و نیاز گفت: از این همه سختی ناراحت نیستم، مگر خشنودی تو، پس باید بدانم آیا از من خشنود هستی یا نه.

آوازی شنید که «غم مخور، فردا جاهیت خواهد بود؛ چنان که مقربان آسمان به تو نازند صدایی شنید که می‌گفت: غمگین نباش، در آینده چنان مقامی خواهی داشت که تمام فرشتگان و نزدیکان درگاه الهی به تو افتخار می‌کنند.

دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز بر پای بودی. پیوسته روزه می‌گرفت و هر شب به نماز می‌ایستاد و تا صبح در

حال عبادت بود.

شبی خواجه از خواب درآمد. یک شب خواجه از خواب بیدار شد.

الهی! تو می‌دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنایی چشم من در خدمت درگاه تو.
خدایا! تو آگاه و باخبری که آرزو و میل قلبی من در همراهی و اطاعت کردن از فرمان و دستور توست و نور چشمهای من در خدمت آستان و درگاه توست.

اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمت نیاسودمی. اما تو مرا زیر دست مخلوق کرده‌ای. به خدمت تو، از آن دیر می‌آیم اگر اراده و اختیار این کارها در دست من بود، حتی یک لحظه هم از خدمت درگاه تو آسوده و بی‌خیال نمی‌شدم، اما تو مرا زیردست و غلام آفریدهای به همین علت دیر به خدمت و نیایش و عبادت تو حاضر می‌شوم.

ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است. ای مرد! به خود سختی نده، زیرا او چند سال است که دلش را به ما داده است.

ابليس زهره ندارد که گرد او گردد. دزد را کی زهره آن بود که گرد چادر او گردد؟ شیطان جرئت ندارد که اطراف او نزدیک شود و صدمه‌ای به او برساند. دزد چگونه می‌تواند به او نزدیک شود و به او آسیب برساند؟

تو خود را مرنجان ای طرار! که اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است. تو خود را آزار نده ای دزد، زیرا اگر یک دوست (بنده خوب خدا) در خواب است، دوست بسیار با ارزش او (خداآنده) بیدار است و مراقب است.

لغایت از خود ارزیابی

سوال ۱: چرا پدر رابعه، شب توولد او دلتگ خوابید؟ زیرا دخترش به دنیا آمده بود اما آنها نه در خانه لباس زیادی داشتند که او را در آن بپیچینند و نه توانسته بود روغنی برای چراغ پیدا کند.

سوال ۲: چه عنوان های دیگری می‌توان برای این درس انتخاب کرد؟
زن با خدا، زن کامل، انسان متوكل، شفیع امت، مقام زن، رابعه و طرار، زن پاکدامن، زن مقرب و...

سوال ۳: مهم ترین ویژگی های اخلاقی رابعه چه بود؟
راضی بودن به رضای خدا، توکل به خدا، شکرگزار نعمت‌های خدا بودن، فروتنی در مقابل خدا، پارسا و پاکدامن

سوال ۴: چکونه می‌توان انسان کاملی بود؟ با توکل و ایمان به خدا، یعنی اینکه خدا را در همه حال و همه کار با خود همراه کردن و هر کاری را برای رضایت او انجام دادن.

لغایت گفت و گو

سوال ۱: درباره نمونه‌هایی از فدایکاری زنان ایرانی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، گفت و گو کنید. زنان ایرانی چه در انقلاب و چه در دوران دفاع مقدس، همراه و همگام با مردان قدم برداشتند. زنانی مانند: فرنگیس حیدرپور، فوزیه شیردل و طیبه واعظی

سوال ۲: درباره یکی از زنان بزرگ شاهنامه فردوسی، تحقیق کنید.
گرد آفرید نخستین شیر زن حمامه ملی ایران است. گرد آفرید دلربا و چالاک با این که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و

شکست هم می‌خورد، بسیار برجسته است و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. وی را می‌توان مانند فرانک، ارنواز و شهرناز نمونه زن اصیل ایرانی دانست. در میان مرز ایران و توران درزی به نام «دژ سفید» بود که گزدهم پدر گردآفرید بر آن حکمرانی می‌کرد. داستان گردآفرید از رسیدن سهراب به دژ سپید شروع می‌شود. وقتی سهراب به دژ سفید رسید با هژبر رویه رو شد و هژبر را شکست داد و در کمال ناباوری سربازان دژ سپید، سهراب هژیره را نکشت و او را به اسارت گرفت و به درون سپاه خود فرستاد، از آنجا که فرمانده دژ سپید گزدهم پیرمردی سالخورده بود و یک پسر نوجوان داشت، گرد آفرید دختر ارشد او، لباس نظامی بر تن کرد. سهراب او را به نبرد طلبید. پس از رویارویی سهراب و گردآفرید، گرد آفرید متوجه شد توان مقابله با سهراب را ندارد از این رو تصمیم به فرار گرفت که در راه سهراب به او رسید و با ضریب‌آی کلاه خود گردآفرید که چهره او را پنهان کرده بود، برداشت و متوجه شد او دختری زیباروی است. گردآفرید که خود را شکست خورده و تسلیم دید دست به نیرنگ زد و به سهراب وعده‌های دروغین داد. سهراب که شیفت‌هه گردآفرید شده بود، پیشنهادش را قبول کرد و با او به سمت دروازه دژ سپید روانه شد. در میانه راه گردآفرید با زیرکی به داخل دژ تاخت و دروازه را بر روی سهراب بست و سهراب را از نتیجه حمله به ایران و نبرد با رستم بر حذر داشت.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله نوشتن

سوال ۱: هر یک از واژگان زیر با کدام نشانه جمع به کار نمی‌روند؟

ان	ات	ها	نشانه جمع واژه
	مخلوقات	مخلوق‌ها	مخلوق
طراران		طرارها	طرار
ظالمان		ظالم‌ها	ظالم
	نظرات	نظرها	نظر
غريبان		غريب‌ها	غريب

سوال ۲: با توجه به متن درس، واژه «دوست» در جمله زیر، به چه اشاره دارد؟

«اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است». دوست اول: بنده خدا(رابعه) دوست دوم: معشوق ازلی(خداآوند)

سوال ۳: جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

۴- تو داشتی شعری را می‌سروید ۳- تو داشتی شعری را می‌سروید ۲- او شعر را می‌سرود.

لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله‌لعله فرستی برای اندیشیدن

سوال ۱: چرا خرمشهر نماد هشت سال مقاومت معرفی شده است؟

زیرا خرمشهر به ساده‌ترین سلاح‌های دفاع تا آخرین لحظه در مقابل دشمن مقاومت کرد و مردم هر یک با جان و مال و ناموس خود از شهر دفاع کردند.

سوال ۲: دریافت شما از جمله زیر چیست؟

«حیات حقیقی مردان خدا، قفنوس وار از میان خاکستر نخل‌های نیم سوخته، سر بر آورد.»

زندگی واقعی مردان خدا همیشه دارای تولد است و هیچ گاه از بین نمی‌رود و پیوسته به فکر دیگران هستند.

معنی لغت‌های مهم درس پیام آور رحمت

نتیجه	پیامد:	سود بردن از چیزی، استفاده کردن	غنیمت شمردن:
خوار، کوچک	حقیر:	حاکم، فرمانروا	امیر:
نترس	اندیشه مدار:	خدمتگزار، مستخدم	خدم:
دور شود	دفع شود:	بهشت، دوام، بقا	خلد:
خلق و خو، روش	سیرت:	ناخوشایند	ناگوار:
برای	از بهر:	کیسه بزرگ	توبه:
باغ، گلزار	روضه:	بزرگی نمودن، غرور	تکبر:
باشکوه، با عظمت	شکوهمند:	آرزومند	مشتاق:
خوشبختی	سعادت:	چهره	سیما:

معنی عبارت‌های مهم متن درس پیام آور رحمت

طنین دلنشیں کلام ایشان، فراتر از جغرافیای فرهنگی تاریخ بشری است و جان‌های پاک، پیوسته مشتاق شنیدن آن هستند. پیام و آهنگ زیبا و دل انگیز سخنان پیامبر(ص)، بسیار گسترده‌تر و فراتر از محدوده فرهنگ‌های تاریخ بشری است و وجود تمام انسان‌های پاک، همواره و همیشه علاقه مند شنیدن آن پیامها و سخنان ناب است.

پیام پیامبر(ص)، گنجینه و آبخوری است که انسانیت، همواره برای تازگی و شکوفایی و شکوهمندی خود بدان، نیازمند است. پیامها و سخنان پیامبر(ص) هم چون گنج با ارزش و سرچشم‌های است که انسان‌های صالح و درستکار همواره برای تازگی، شادابی، بزرگی و شکوه خود به آنها نیازمند هستند.

ای ابوذر، خداوند متعال به سیمای ظاهر و دارایی‌ها و گفته‌هایتان نمی‌نگرد؛ بلکه به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد. ای ابوذر! خداوند بلند مرتبه به زیبایی و چهره ظاهری و اموال و سخنان شما توجه نمی‌کند، بلکه به اعمال و رفتار و باطن قلبتان توجه می‌کند.

ای ابوذر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی. ای ابوذر، اگر درباره چیزی که علم و شناخت نداری از تو پرسش شود، بگو که پاسخ آن را نمی‌دانم تا از اتفاقات و حوادث ناخوشایند آن در امان و آسوده باشی.

ای ابوذر، به اندازه نیاز، سخن بگوی. گشاده روی و خندان باش که خدای تعالی، گشاده روی و آسان گیر را دوست دارد. ای ابوذر، سخنان بیهوده و نادرست را نگو و به اندازه نیاز خود، حرف بزن و همیشه خندان و شاداب باش. زیرا خدای بلند مرتبه، انسان خندان و با گذشت را دوست دارد.

مَلِئَ مؤمنان، جمله چون یک تن است؛ چون یک اندام را رنجی رسد، همه اندام‌ها آگاهی یابند و رنجور شوند. مثل مومنان، همگی مثل اندام یک بدن است، وقتی به یکی از اندام آسیب و رنجی برسد تمام اندام‌ها با خبر می‌شوند و رنجور و ناراحت می‌شوند.

لهم لهم

سوال ۱: منظور از جمله «خداؤند به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد» چیست؟ خدا از همه کارها خبر دارد و برای خدای بزرگ نیت و عمل بندگان بسیار مهم است نه ظاهر کار، چه بسا کارهایی که ظاهر خوبی دارند اما در نیت برای خدا نیستند. فقط ظاهراً شنیدن برای خداست.

سوال ۲: این درس را با درس پنجم (آداب زندگانی) مقایسه کنید و شباهت‌های آن را توضیح دهید. در هر دو به برخی از عادات و آداب مهم زندگی اشاره دارند و از موارد مشترک و شبیه به هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- (۱) گشاده رویی و کم سخن بودن (۲) کمک به همنوع در مشکلات و رنج‌ها
- (۳) انتخاب هم نشین خوب (۴) درباره چیزی که علم نداری، حرف نزن.

سوال ۳: بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط دارد؟

کمال است در نفس انسان، سخن تو خود را به گفتار، ناقص مکن

ای ابودر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی. ای ابودر، به اندازه نیاز سخن بگو.

سوال ۴: از کدام قسمت درس بیشتر خوشتان آمد و لذت برده؟ ای ابودر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی

لهم لهم لهم لهم لهم لهم لهم لهم لهم

سوال ۱: از رفتارهای پسندیده ای که در این درس خوانده اید، کدام رفتارها در مدرسه، کاربرد بیشتری دارد؟ **توجه کردن** به باطن افراد و انتخاب دوستان خوب که رفتار آنها در رفتار ما تأثیر می‌گذارد و سنجیده حرف زدن، خوب حرف زدن، انتخاب هم نشین و دوستان خوب، گشاده رویی، قهر کردن، رهایی از کار بد و گناه، کمک به همنوع در بیماری‌ها و مشکلات

سوال ۲: هر گروه برای یکی از موضوع‌های رفتاری درس، داستان، خاطره یا حکایتی مناسب به کلاس عرضه کند. موضوع خود را انتخاب کنید و بر اساس موضوع انتخاب شده، داستان یا حکایتی بیابید. از بزرگ‌ترها بپرسید و یادداشت کنید و یا خودتان داستانی مربوط به موضوع‌های مطرح شده بنویسید.

لهم لهم

سوال ۱: مترادف واژه‌های زیر را در متن درس بباید و بنویسید.

سعادت		خوشبختی
آواز		طنین
غニمت شمردن		بهره بردن
بلند مرتبه		متعال
مشتاق		آرزومند
دانش		علم

سوال ۲: مانند نمونه، جدول زیر را کامل کنید.

ماضی نقلی	ماضی التزامی	ماضی بعيد	ماضی مستمر	ماضی استمراری	ماضی ساده	مصدر
سوم شخص جمع	دوم شخص جمع	اول شخص جمع	سوم شخص فرد	دوم شخص فرد	اول شخص فرد	خواندن
خوانده‌اند	خوانده باشید	خوانده بودم	داشت می‌خواند	می‌خواندی	خواندم	
گفته‌اند	گفته باشید	گفته بودیم	داشت می‌گفت	می‌گفتی	گفتم	گفتن
شنیده‌اید	شنیده باشید	شنیده بودیم	داشت می‌شنید	می‌شنیدی	شنیدم	شنیدن
دیده‌اید	دیده باشید	دیده بودیم	داشت می‌دید	می‌دیدی	دیدم	دیدن
گرفته‌اید	گرفته باشید	گرفته بودیم	داشت می‌گرفت	می‌گرفتی	گرفتم	گرفتن
آورده‌اند	آورده باشید	آورده بودیم	داشت می‌آورد	می‌آوردم	آوردم	آوردن

سوال ۳: با توجه به متن، گاهی اوقات تنها یک پسندیده است، در این باره، دو بند بنویسید.

به تأثیر دوست و هم نشین بد اشاره دارد که اگر انسان هم نشین خوب داشته باشد از تنها یکی بهتر است و اگر هم نشین بد داشته باشد تنها یکی از آن هم نشین، بهتر است. پس اگر انسان هم نشین بدی داشته باشد، تنها باشد بهتر است.

معنی عبارت‌های حکایت سیرت سلمان

سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رُعایا چنان حقیر می‌نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این توبه کاه، بردار و به لشکرگاه سلمان بَر.

سلمان فارسی امیر و فرمانده لشکری بود. در میان مردم آن چنان خود را کوچک و حقیر نشان می‌داد که یک وقت یک خادم به او رسید، گفت: «این کیسهٔ بزرگ کاه را بردار و به لشکرگاه سلمان بَر!»

چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: امیر است. آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد. وقتی به لشکرگاه رسید، مردم به او گفتند: آن فرد، همان امیر است. آن خادم ترسید و به دست و پای سلمان افتاد.

سلمان گفت: به سه وجه، این کار را از برای خودم کردم، نه از بھر تو، هیچ اندیشه مدار.

سلمان گفت: به سه دلیل، این کار را برای خودم انجام دادم، نه برای تو، هیچ نترس (ناراحت نباش)

اول آنکه تکبّر از من دفع شود؛ دوم آنکه دل تو، خوش شود؛ سوم آنکه از عُهدَه حفظ رعیت، بیرون آمده باشم.

اول آنکه تکبّر و خودبینی از من دور شود؛ دوم آنکه دل تو خوش شود و خوشحال و بانشاط شوی سوم آنکه از عُهدَه حفظ مردم و زیر دست خود سر بلند بیرون آمده باشم.

معنی لغت‌های مهم درس ۱۳ آشنای غریبان

اجازه، دستور دادن	رخصت:	زیرکی، مهارت، خوش زمانی	ظرافت:
غریب و ناآشنا بودن	غیریبی:	تازگی، شادابی، تر و تازه بودن	طراوت:
محل برآمد خورشید (خور+آسان)	خراسان:	به پایان رسید، تمام شد	سرآمد:
لباس، جامه عارفان و درویشان	خرقه:	هنگام ولادت، روز تولد	میلاد:
صدا، آهنگ	آوا:	باده نوشان، می خوران	می کشان:
خوشی	عیش:	تکرار کردن سخنی	بازگو کردن:
به هوش باش، آگاه باش	هشدار:	نجات بخش، نجات دهنده	منجی:
حرارت گرمی، روشنی، پرتو، نور	تف:	بلبل، عندلیب	هزار:

معنی ایيات شعر آشنای غریبان

چشم‌های خروشان تو را می‌شناسند
تمام اجزای هستی، حتی چشم‌های پر جوش و خروش و موج‌های آشفته، تو (امام رضا(ع)) را می‌شناسند.

پرسشِ تشنگی را تو آبی، جوابی
همان طور که آب در بیابان برای یک فرد تشنگ حیاتی و ارزشمند است، وجود مقدس امام رضا(ع) هم برای جویندگان حقیقت، مانند آب حیات است و اهل نظر و افراد خداشناس همگی او را می‌شناسند.

نام تو رُخصت رویش است و طراوت

نام تو اجازه روییدن و شادابی و شکوفایی است به همین علت تمام برگ‌ها، گیاهان و قطره‌های باران تو را می‌شناسند.

هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی

همان طور که تمام گل‌ها (شهیدان) با هم آشنایی دارند. (به خاطر هدف مشترک) تمام شهیدان نیز با تو آشنایند، همان گونه که تو تمام شهیدان را می‌شناسی.

اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد

اکنون ای امام خوب من، زمان غریب بودن و ناآشنایی به پایان رسید، زیرا تمام انسان‌های بیگانه و غریب تو را می‌شناسند.

کاش مـن هـم عـبور تو رـا دـیده بـودم

ای کاش من هم در زمان شما حضور داشتم و وجود حقیقی شما را درک می‌کردم، کوچه‌های خراسان با تو آشنا هستند.

معنی ایيات شعر میلاد گل

میلادِ گُل و بهار جان آمد

زمان ولادت حضرت مهدی(عج) فرا رسیده اس. گویی بهار جان بخش از راه رسید و جانها زنده شدند. پس از جای خود بلند شو، زیرا عید عارفان و عاشقان از راه رسیده است.

بر جهان جهان، دوباره جان آمد

خاموش مباش زیر این جرقه

در زیر این خرقه و آین درویشی و عرفان، ساکت و گوشیه نشین نباش؛ زیرا با آمدن میلاد حضرت مهدی دوباره روح و جان تازه‌ای در جان مردم جهان به وجود آمده است.

سلطان زمین و آسمان آمد

گلزار ز عیش، لاله باران شد

گلستان از شدت شادی و طرب پر از گل‌های لاله شده است، زیرا پادشاه زمین و آسمان از راه رسیده است.

هشدار که منجی جهان آمد

آماده امر و نهی و فرمان باش

برای اجرای دستور و فرمان امام زمان(عج) آماده باش که نجات دهنده مردم و جهان و هستی متولد شد.

لغایت ارزیابی

سوال ۱: چرا شاعر می‌گوید: «فصل غریبی سرآمد؟» زیرا شاعر، مردم ایران را عاشق امام رضا(ع) می‌داند و می‌گوید که دیگر حرم ایشان در خراسان تنها و غریب نیست و هر سال چندین میلیون نفر از همه جا به زیارت ایشان نایل می‌شوند؛ پس فصل غریبی و تنها‌یی به پایان رسیده است.

سوال ۲: در شعر دوم، برای میلاد امام زمان(عج) چه توصیف‌هایی به کار رفته است؟

میلاد گل، بهار جان، عید می‌کشان، لاله باران شدن گلزار از عیش، آمدن سلطان زمین و آسمان، آمدن منجی جهان

سوال ۳: رهبران جامعه اسلامی، چه نقشی در هدایت مردم دارند؟

راهنمایی و هدایت مردم و بیدار کردن دل آنان، اتحاد ملی و انسجام اسلامی و...

سوال ۴: چگونه می‌توان به شناخت اولیای خدا دست یافت؟ با تفکر و تعقل در سیره و روش زندگی آنها و تدبیر در سخنان حکمت آمیزشان.

گفت و گو

سوال ۱: درباره زندگی و فضایل امام رضا (ع) گفت و گو کنید. امام رضا(ع) فرزند امام موسی کاظم(ع) روز پنجمین یازدهم ذی القعده سال ۱۴۸ هجری، شانزده روز پس از شهادت جد بزرگوارش، امام صادق(ع) در مدینه چشم به جهان گشود. نام مبارکش را علی گذاشتند. کنیه‌اش ابوالحسن و القابش رضا، صابر، رضی و وفی بود که مشهورترین آنها «رضاء» است. پدر ایشان، موسی بن جعفر(ع) و مادرش کنیزی به نام «تجمه» بود که «تکتم»، «سمانه» و «ام البنین» نیز خوانده می‌شد. نجمه، کنیز «حیمده» مادر امام موسی کاظم(ع) بود و چون در عقل و دین داری مرتبه‌ای والا و در اخلاق و رفتار بر دیگر زنان برتری داشت، او را به پرسش امام کاظم(ع) بخشید. امام رضا(ع)، پس از شهادت پدر بزرگوارش امام کاظم(ع) عهده دار مقام امامت شد.

سوال ۲: با مراجعه به دیوان «حافظه»، غزلی بیابید و درباره نوع ردیف آن بحث کنید.

وزو به عاشق بیدل خبر دریغ مدار

صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار

نسیم وصل ز مرغ سحر دریغ مدار

به شکر آنکه شکفتی به کام بخت ای گل

کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی

ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار

جهان و هر چه در و هست سهل و مختصر است

سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار

کنون که چشم‌هی قند است لعل نوشینت

از وظیفه و زاد سفر دریغ مدار
که در بهای سخن، سیم و زر دریغ مدار
تو آب دیده ازین رهگذر دریغ مدار

مکارم تو به آفاق می برد شاعر
چو ذکر خیر طلب می کنی سخن این است
غار غم برود حمال خوش شود حافظ

ردیف این غزل «دریغ مدار» است. ترکیب واژه‌ها در کنار هم، علاوه بر زیبایی ظاهری و ایجاد آرایه ادبی، معنی و مفهوم بیت‌ها را نیز کامل کرده است. این ترکیب، یک ترکیب فعلی است. در زبان فارسی معمولاً فعل‌ها در انتهای جمله قرار می‌گیرند و حافظ به طرز استادانه‌ای این کار را در این غزل انجام داده است که فعل دریغ مدار، ردیف باشد و در پایان بیت‌ها قرار گیرد.

نوشتن نمونه‌نامه‌نامه‌نامه

سوال ۱: هم خانواده واژه‌های «ترخیص، غربت، معابر، ولادت، اعیاد، معیشت، تسلط و نجات» را از متن درس بیابید و بنویسید. ترخیص رخصت - غربت غریب - معابر ← عبور - ولادت میلاد - اعیاد عید - معیشت عیش
تسلط سلطان، مسلط نجات منجی

سوال ۲: در بیت‌های زیر، قافیه‌ها را مشخص کنید و نوع ردیف آنها را بنویسید.
خرس را مگزین، مهلهل همجنس را
هی بیا با من، بران این خرس را
خرس و هم جنس: قافیه - را، ردیف - نوع ردیف: حرف
شدن نفس آن دو سه هم سال او
هم سال و حال: قافیه، او، ردیف - نوع ردیف: ضمیر

سوال ۳: ارتباط معنایی بیت زیر را با درس پیدا کنید و بنویسید.
مزده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد
آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد
هر دو به ظهور امام زمان (عج) و آمدن منجی عالم بشریت اشاره دارند.

- سوال ۴:** جدول زیر را کامل کنید.
- ۱) دروازه آن در روان خوانی فصل پنجم آمده است. (**آسمان**)
 - ۲) یکی از پیشوندها (**با**)
 - ۳) مشق میان تهی (**مق**)
 - ۴) نشانه مفعول (**را**)
 - ۵) بخشی از نام فصل پنجم کتاب های فارسی (**انقلاب اسلامی**)
 - ۶) اگر برعکس بخوانید، کتابتان با آن آغاز می شود. (**شیاتس**)
 - ۷) مخالف آشنایی (**دشمنی**)
 - ۸) دوستان (**یاران**)
 - ۹) جهت (**سو**)
 - ۱۰) نام یکی از سوره‌های قرآن که از آن به نام «قلب قرآن» یاد شده است. (**بس**)
 - ۱۱) یکی از ضمایر (**او**)
 - ۱۲) گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند / جوانان سعادتمند، پند پیر دانا را (**نصیحت**)

معنی لغت‌های مهم درس چهل و چهل و چهل و چهل و چهل

فروع:	پرتو، روشنایی	وینی:	بینی
متانت:	سنگینی در رفتار، وقار و استواری	تدبیر:	چاره اندیشی، پایان کار
تأمل:	اندیشیدن، فکر کردن	شعور:	آگاهی، ادراک
تلف کند:	نابود شدن، هلاک شدن	خلل:	تباهی، فساد، پراکندگی، تفرق
احوال:	حال‌ها، وضع‌ها، سرگذشت، کارو بار	مصلحت:	خیراندیشی
اندوهناک:	غمگین	بقاء:	دوم، زندگی
ضرع:	زاری کردن، حالت دعا و التماس	تعالی:	بلند پایه، بلند مرتبه
حاجت:	نیاز	حیا:	خجالت، شرم‌ساری
زیاده:	بسیار، افزون	شریف:	بزرگوار، شرافتمند، با اصل و نسب
آیو:	آید، باید	مطیع:	اطاعت کننده، فرمان بردار
شأن:	مقام، رتبه، درجه	معاصی:	گناهان، جمع معصیت
جمیع:	همگی، همگان، همه	خلقت:	آفرینش، فطرت
مساکین:	بینوایان، فقرا	صله رحم:	پیوند با خویشان، محبت به نزدیکان

معنی بیت‌ها و عبارت‌های مهم درس چهل و چهل و چهل و چهل

جهان، جمله، فروغ روی حق دادن حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان

همهٔ جهان جلوه‌ای از نور الهی است. خدا آن قدر در آفریده‌ها جلوه کرده و آشکار است که ما از فرط آشکار بودن خدا نمی‌توانیم او را بینیم.

ابتدا می‌کنم ای مفضل، به یاد کردن خلقت انسان. پس، عبرت گیر از آن ای مفضل از یادآوری آفرینش انسان شروع می‌کنم. پس از آن عبرت بگیر.

تفکر کن ای مفضل، در همهٔ اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدفی و حاجتی آفریده شده‌اند ای مفضل، درباره تمام اعضای بدن و تدبیر و اندیشه آنها فکر کن که هر یک از این اعضا برای هدف و نیازی آفریده شده‌اند.

بپرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می‌گویید، علم و قدرت دارد بر این کارها یا نه؟ اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده‌اند و او را «طبیعت» نام کرده‌اند؛ زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست؛ و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی‌شعور، صادر نمی‌شود.

از آنها که کار اعضا بدن را به طبیعت نسبت می‌دهند، بپرس که آیا این طبیعت که شما می‌گویید دانش و قدرت و توانایی به انجام این کارها را دارد یا خیر؟ اگر آنها جواب دهنده که علم و قدرت انجام این کار را دارد پس به وجود خدا اقرار دارند و فقط ظاهراً آن را طبیعت نام نهاده‌اند، زیرا معلوم و آشکار است که برای طبیعت شعور و احساس و اراده‌ای وجود ندارد و اگر بگویند که برای طبیعت علم و اراده‌ای وجود ندارد پس معلوم می‌شود که این کارها از طبیعت بی‌شعور به وجود نمی‌آید.

برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند.

برای آنکه دمای بدن و قلب بالا نرود و باعث از بین رفتان انسان نشود.

اگر از این قوه‌ها حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور و زندگانی و کارهای او! اگر از نیروها حافظه را خلق نمی‌کرد، حال و روز انسان چگونه بود و چه آسیب‌هایی در زندگی به او می‌رسید.

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طافت او نیست دانستن آنها خداوند آگاه آنچه را که صلاح دین و دنیای انسان در آن است، به او داده است و آنچه را که طاقت دانستن آن را ندارد، از دانستن آن منع کرده است.

زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان چون انسان به آب بیشتر از نان نیاز دارد.

اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تصرع می‌کرد نزد او اگر انسان درد را احساس نمی‌کرد، چگونه گناهانش از بین می‌رفت و با چه ابزاری به درگاه خدا زاری می‌کرد و افتادگی می‌نمود.

به چه چیز مهریانی می‌کرد به مردم و صدقات می‌نمود به مساکین؟ نمی‌بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می‌کند و به درگاه خدا روی می‌آورد و طلب عافیت می‌کند و دست می‌گشاید به دادن صدقه؟ پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطما در آن نیست؟

با چه چیزی به مردم مهریانی می‌کرد و به بیچاره‌ها و مردم صدقه می‌داد؟ آیا نمی‌بینی کسی را که به یک دردی دچار می‌شود، فروتنی و خضوع می‌کند و به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کند و از خدا رستگاری و تندرستی می‌خواهد و دستش را برای دادن صدقه و کمک باز می‌کنند؟ پس آیا نمی‌بینی که خداوند حکیم دانا در هر کاری، آنچه به وجود آورده و آفریده است همگی موافق و همراه حکمت و دانش است و هیچ راه خطما و اشتباہی در کارهای خدا وجود ندارد؟

پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم.

پس من شاد و خوشحال برگشتم و به خاطر آنچه از شناخت و آگاهی به دست آوردم. خدا را شکر کردم.

لعله لعله

سوال ۱: پاسخ شخص گمراه به مفضل چه بود؟ اگر از شاگردان جعفر بن محمد(ع) هستی باید بدانی که او زیاده از این سخنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است، لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.

سوال ۲: این درس را با درس اول (آفرینش همه ...) مقایسه کنید و شباهت‌های آنها را بیان کنید. هردو وجود خدا و نبوت را بیان نموده‌اند. اینکه هر نعمتی که خدا به ما داده و آفریده است برای شکرگزاری است، نعمت‌هایی که ما را به عظمت و بزرگی خداوند رهنمون می‌سازد.

سوال ۳: چرا خداوند بزرگ، نعمت تفکر و اندیشه‌یدن را به انسان‌ها بخشید؟ تا در آنچه آفریده اندیشه کنیم و به حکمت و هدف آفریده‌ها فکر کنیم. بیندیشیم که خداوند هر یک را برای چه کاری خلق کرده است. درباره نیروهایی که خداوند در وجود انسان خلق کرده و نعمت‌هایی مانند یادآوری، فراموشی و... فکر کنیم و تصور کنیم که اگر این آفریده‌ها نبودند چه اتفاقی می‌افتد.

سوال ۴: اگر نعمت حیا را نداشتیم چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر حیا نبود، هیچ کس مهمانداری و وفای به عهد نمی‌کرد و کسی نیازها مردم را برآورده نمی‌کرد. مردم نیکی نمی‌کردند و از بدی‌ها نیز دوری نمی‌کردند. برخی از مردم اگر از یکدیگر شرم

نمی‌کردند حق پدر و مدر را نیز به جای نمی‌آوردند و صلحه رحم و احسان به خویشان نمی‌کردند و امانت‌های مردم را پس نمی‌دادند و ترک معاصی نمی‌کردند.

لغات‌گفت و گو

سوال ۱: درباره صله رحم و احسان به خویشاوندان، با یکدیگر گفت و گو کنید. در اندیشه‌های اسلامی، حفظ و گسترش روابط فamilی و ارتباط صمیمانه با خویشاوندان اهمیتی بسیار دارد تا آنجا که به فرموده پیامبر(ص) قطع رحم باعث قطع رحمت الهی می‌شود. در ضمن دیدار با خویشاوندان باعث انس و الفت بیشتر می‌شود. دوستی‌ها را پایرجا کینه‌ها را دور و تخم محبت در دلها می‌کارد.

سوال ۲: درباره آیات دو و سه سوره «الرحمان»: «خداؤند انسان را آفرید و به او نطق و بیان آموخت» بحث کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

این سوره که عروس قرآن لقب گرفته است انسان را مورد خطاب قرار داده است و نعمت‌های مادی و معنوی را برشمده و فرموده که این نعمتها را فراموش نکنید. در آیات دو و سه نیز خداوند به آموختن نطق و بیان و آفرینش انسان که از مهمترین نعمت‌های الهی هستند اشاره دارد. در واقع ابتدا به تعلیم قرآن که نخستین و مهم‌ترین نعمت است اشاره کرده و حتی آن را قبل از خلقت و آفرینش انسان آورده است.

لغات‌نوشت

سوال ۱: ده واژه را که ارزش املایی دارند، از متن درس بیابید و بنویسید. **فروغ**، در ضمن، مفضل، صلاح، شأن، تأمل، تصرع، معرفت، خضوع، تواضع، معاصی، جراحت و...

سوال ۲: جمله‌های زیر را بخوانید و قیدهای آن را مشخص کنید.

- الف) تو هم شایسته با ما سخن بگو.
ب) من فعلاً کاری ندارم.
ج) محمد چرا دیروز غایب بود.
د) همایون دوباره برنده شد.

سوال ۳: بیت زیر را بخوانید و ارتباط آن را با متن درس، در یک بند بنویسید.

جهان چون زلف و خال و خط ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست

جهان نیز مثل اعضای بدن انسان است و اگر در آفرینش خود دقت کنیم، هر چیزی در جای خودش خوب است. مثلاً اگر چشم‌ها بالای سر قرار می‌گرفت و دهان روی شکم یا موارد دیگر چه اتفاقی می‌افتد پس قطعاً خداوند به هر چیزی علیم و حکیم است.

لغات معنی ابیات شعر خوانی بود «قدر تو افزون از ملایک»

کز او گرم است بازار محبت

دلی دیرم خریدار محبت

ز پود محنث و تار محبت

لباسی دوختم بر قامت دل

* خدایا، دلی دارم که خواستار و خواهان محبت است. و از این دل است که بازار محبت و دوستی گرم و پر رونق است.

* برای دلم لباسی به اندازه دوخته‌ام. لباسی که با تار و پود محبت بافته شده است.

معنی لغت‌های مهم درس

غره:	اعتقاد، یقین، پذیرش، سخن	باور:
ارباب:	بلبل، هزار دستان	مرغ سحر:
مرغ:	حقیقی، حقیقت، با عدل و انصاف	به حق:
آزرده:	کوچک، کم سن و سال	خرد:
عجم:	بکاری	بیفشنانی:
غیر عرب، ایرانی		

معنی عبارت‌های مهم متن درس

پیش از هر چیز برایت آرزومندم که به خوبی‌ها عشق بورزی و نیکان و نیکویی‌ها نیز به تو روی بیاورند.

پیش از هر چیزی برای تو آرزو می‌کنم که عاشق خوبی‌ها و نیکی‌ها شوی و انسان‌های نیک و خوبی‌ها به سوی تو سرازیر شوند.

آرزو دارم دوستانی داشته باشی، برخی نادوست و برخی دوست دار که دست کم، یکی در جمعشان مورد اعتمادت باشد.

آرزو می‌کنم دوستانی داشته باشی که تعدادی از آنها دوست غیر واقعی و تعدادی دیگر واقعی و شایست باشند تا حداقل یک

نفر از این دو گروه مورد اعتماد تو باشد.

چون زندگی بدین گونه است، برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی، نه کم و نه زیاد، درست به اندازه، تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند، که دست کم یکی از آنها اعتراضش، به حق باشد، تا زیاده به خودت غرّه نشوی.

زیرا زندگی نیز همین طور و بر همین روش است، امیدوارم که دشمن هم داشته باشی، نه کم و نه زیاد، دقیقاً به یک اندازه، تا گاهی اوقات تو را نقد کنند و رفتارهای تو را بسنجدند، که حداقل یکی از آنها نقد و اعتراضش حقیقی و منطقی باشد، تا بیش از اندازه به خودت مغدور نشوی.

همچنین، برایت آرزومندم صبور باشی نه با کسانی که اشتباها کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه با کسانی که اشتباها بزرگ می‌کنند.

همچنین برایت آرزومندم صبور باشی، نه با کسانی که اشتباها کوچک می‌کنند که این کار خیلی آسان است بلکه صبر در مقابل کسانی که اشتباهاشان بزرگ است.

امیدوارم به پرنده‌ای دانه بدھی و به آواز مرغ سحری گوش کنی وقتی که آواز سحرگاهی‌اش را سر می‌دهد. چرا که از این راه احساسی زیبا خواهی یافت، به رایگان.

آرزو دارم به پرنده‌ای دانه بدھی و هنگامی که مرغ سحرگاهی (بلبل) آواز سحرگاهی‌اش را سر می‌دهد به آوازش گوش کنی زیرا با این کار (روش) به رایگان و آسانی احساس زیبا و خوبی پیدا خواهی کرد.

امیدوارم که دانه‌ای هم بر خاک بیفشنانی، هر چند خرد بوده باشد و با روییدنش همراه شوی تا دریایی چقدر زندگی در یک درخت جریان دارد. امیدوارم که دانه‌ای هم در زمین بکاری، هر چند که بسیار کوچک باشد و با رشد و بزرگ شدن آن همراه شوی تا بینی و بفهمی که به فرمان و قدرت خداوند چقدر زندگی در وجود یک درخت جاری است.

آرزومندم اگر به پول و ثروتی رسیدی، آن را پیش رویت بگذاری و بگویی: این دارای من است. فقط برای اینکه آشکار شود کدامتان ارباب دیگری است! آری، پول ارباب بدی است؛ اما خدمتگزار خوبی است.

آرزو می‌کنم که اگر به پول و ثروت دست پیدا کردی آن را جلوی خود بگذاری و بگویی این تمام ثروت من است تا معلوم شود که کدام یکی صاحب و حاکم دیگری است، بله اگر پول بر انسان حاکم شود صاحب بسیاری بدی خواهد بود ولی اگر بخواهد در خدمت انسان باشد، غلام خوبی است.

و در پایان برایت ای مهربان، آرزومندم همواره دوستی خوب و یک دل داشته باشی تا اگر فردا آزرده شدی یا پس فردا شادمان گشته، با هم از عشق سخن بگویید و دوباره شکوفا شوید.

و ای مهربان، در پایان برایت آرزو می‌کنم همیشه یک دوست خوب و همدل داشته باشی تا اگر در آینده در تنگناها و شادی‌های زندگی قرار گرفتی، با یکدیگر از دوست داشتن سخن بگویید و بالنده و شکوفا شوید.

لغات‌گذاری خود ارزیابی

سوال ۱: چرا شاعر می‌گوید: انسان باید دشمن هم داشته باشد؟ دوستان همواره سعی می‌کنند که یکدیگر را تایید کنند و همین تایید و تصدیق دوستانه سبب می‌شود که خیلی از ایرادها و نقایص فرد پنهان بماند، اما دشمنان به هر دلیل نکاتی را یادآوری می‌کنند که سبب می‌شود غرور کاذب فرد شکسته شده و متوجه نقایص خود شود و در صدد رفع عیب‌هایش برآید.

سوال ۲: چرا پول ارباب بدی است ولی خدمتگزار خوبی است؟

زیرا اگر ثروت و پول بر انسان حاکم باشد، آگاهی و معرفت را از انسان خواهد گرفت و انسان را به هر سمت و سوی خواهد کشاند، انسان باید پول و ثروت را در اختیار خود بگیرد و در جهت خوب و مثبت به کار بندد و حاکم و فرمانروای پول خود باشد.

سوال ۳: اگر شما به جای شاعر بودید برای دوستانتان چه آرزوهای دیگری داشتید؟

آرزو می‌کردم همیشه سلامت باشند و بیماری هیچ گاه به سراغشان نیاید.

آرزو می‌کردم قبل از مرگشان آقا امام زمان (عج) ظهرور کند.

آرزو می‌کردم عاقبت به خیر شوند و...

سوال ۴: شما چه شاعران مطرح خارجی دیگری را می‌شناسید؟ پابلو نرودا، گوته، هاتریش هانیه و...

لغات‌گذاری گفت و گو

سوال ۱: درباره مهم‌ترین و زیباترین نکته درس گفت و گو کنید. دو مورد از زیباترین جملات درس را می‌توان به نکاتی که درباره پول و ثروت و انسان و این که کدام یک ارباب دیگری باشد بهتر است و آرزومندی داشتن دشمن برای دوست اشاره کرد.

سوال ۲: درباره سه آرزوی خود و راه رسیدن به آنها گفت و گو کنید.

هر کدام آرزوی خود را مطرح کرده و سپس راه حل‌های رسیدن به آرزو را بررسی کنید به نظرات هم احترام بگذارید و به همه فرصت بیان آرزوها را بدهید. برای مثال:

آرزوی ظهرور آقا امام زمان (عج) = فرستادن صلوات و آماده سازی مقدمات ظهرور با گناه نکردن

آرزوی داشتن شغل مناسب در آینده = برنامه ریزی و خواندن درس و توکل به خداوند

و...

نوشتن

سوال ۱: برای هر واژه دو هم خانواده بنویسید و در جدول قرار دهید.

مغرور	غرور	غّره
تعهد	معتمد	اعتماد
محسوس	حس	احساس
معارض	معترض	اعتراض

سوال ۲: یکی از بندهای درس را که بیشتر می‌پسندید انتخاب کنید و دلیل انتخاب خود را توضیح دهید:
همچنین، برایت آرزومندم صبور باشی نه با کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند.

دلیل انتخاب: به خاطر اینکه به شخصیت انسان شکل دیگری می‌دهد و روحیه گذشت را تقویت می‌کند.

سوال ۳: ساخت هر واژه را مشخص کنید.

پرنده، دشمن، شادمان، خدمتگزار، هواپیما، سردبیر، راه‌آهن، تعمیرگاه، نیزار، آبراه، فکر، ساده، آرزومند

مركب	مشتق	ساده
آبراه	پرنده	دشمن
خدمتگزار	شادمان	فکر
هواپیما	تعمیرگاه	ساده
سردبیر	نیزار	
راه آهن	آرزومند	

معنی لغت‌های مهم درس شازده کوچولو

رام و مطیع	اهلی:	کار بزرگ و نمایان	شاهکار:
آه، افسوس	آوخ:	صاعقه، رعد و برق	آذرخش:
خوشبختی	سعادت:	اندیشیدن	تأمل:
برتری دادن	ترجمی:	آسایش، آسودگی، رهایی	فراغت:
رسم کردن، کشیدن	ترسیم:	پیرامون، اطراف	حوالی:
روزی	رزق:	جوانمرد، بخشنده	کریما:
جهان آخرت، جهان پسین	عقبی:	عادت کردن	خو کردن:
بخشنده، دهش، بخشیدن	عطای:	خاری، زبونی	ذلت:
دو رویی، تظاهر	ریا:	گروه، دسته، طایفه	فرقه:
عادت کردن	خو کردن:	درگاه، حضور، جناب	آستان:
آشکار	فاش:	رئیس و سرپرست کارگران و کارمندان	کارفرما:
آهستگی و بردباری	وقار:	شاد شدن، خوشحال شدن	سرور:
آواز	نغمه:	خداحافظی کردن	وداع کردن:

معنی عبارت‌های مهم درس شازده کوچولو

بلافاصله نور اندیشه‌ای ذهنم را روشن کرد، همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد به سرعت یک فکری همچون نوری درخشنان ذهن من را روشن کرد، مانند صاعقه‌ای گذرا که در میان تاریکی شب می‌درخشد. زندگی من یکنواخت است؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشد. زندگی من یکنگ، ساده و بدون تغییر است اما اگر تو من را اهلی و رام کنی زندگی من همچون آفتاب پر نور و درخshan خواهد شد.

صدای پای دیگران مرا به لانه فرو خواهد خزاند؛ ولی صدای پای تو همچون نگمه موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید. صدای پای غریبه‌ها من را به داخل لانه خواهد برد. اما صدای پای آشنای تو مثل آهنگی دوست داشتنی من را از لانه به بیرون خواهد آورد.

آوخ که من خواهم گریست! آدمها این حقیقت را فراموش کرده‌اند، ولی تو نباید هرگز از یاد ببری که هر چه را اهلی کنی، همیشه مسئول آن خواهی بود افسوس که من خواهم گریست انسان‌ها این حقیقت را از یاد برده‌اند اما تو هرگز نباید فراموش کنی که هر چیزی را که رام و اهلی می‌کنی همیشه مسئول و سرپرست آن خواهی بود. به هر حال تو مسئول گل خودت هستی.

چیزی که از وجود این شاهزاده، مرا تا این درجه مفتون خود می‌سازد، وفای او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخ است که در وجود او، حتی به هنگام خواب نیز همچون شعله چراغ می‌درخشد. آن چیزی که از وجود این شاهزاده تا این اندازه مرا عاشق و شیفته خودش می‌کند وفاداری او نسبت به گل است و این تصویر

سوال ۳: با توجه به کلمه‌های داخل کمانک زمان فعل‌های هر جمله را تغییر دهید و جمله را بازنویسی کنید.

▪ من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان دادم. (ماضی بعید)

من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان داده بودم.

▪ این هواپیما، با سرعت فوق العاده پرواز می‌کند. (ماضی مستمر)

این هواپیما، با سرعت فوق العاده‌ای داشت پرواز می‌کرد.

▪ راز دیگری از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش شد. (مضارع التزامی)

کاش راز دیگری از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش بشود.

سوال ۴: جدول صفحه بعد را کامل کنید.

۱- غزل، مثنوی، قصیده نوعی شعری هستند. قالب

۲- یکی از اجزاء جمله و به معنی بند است. قید

۳- دو مصروعی که با هم بیایند. بیت

۴- یکی از عناصر مهم داستان **درون مایه**

۵- به ادبیات دفاع مقدس می‌گویند. ادبیات پایداری

۶- از آن طرف بخوانید نوعی جمله است. **برما**

۷- صفت «ادب» و یکی از انواع نوشته **ادبی**

۸- اگر از آن طرف بخوانید متراffد هویدا است. **ادیپ**

۹- با فعل استنادی می‌آید. **مسند**

۱۰- ریشه فعل **بن**

۱۱- نوعی ماضی است. **استمراری**

۱۲- کتاب مشهور مولوی **مثنوی**

۱۳- «دوست» به زبان ترکی **بولاش**

۱۴- معمولاً همراه آموزش می‌آید. **پرورش**

۱۵- حرف ربط. **و**

فرصتی برای اندیشیدن

لعل لعل

سوال ۱: یکی از نقاشی‌ها پرنده‌گان را به اشتباه انداخت؛ آنها چگونه فریب خورده بودند؟

نقاشی میوه‌ها آن قدر شبیه میوه بود که پرنده‌گان قدرت تشخیص غیر واقعی بودن میوه‌ها را نداشتند؛ به همین خاطر به طرف تابلوی نقاشی هجوم برداشت و به آن نوک زدند تا میوه‌ها را بخورند.

سوال ۲: نقاشی دیگر، چشم‌های انسانها را به اشتباه انداخت. معنای این جمله چیست؟ آیا چشم‌های شما هم تا به حال اشتباه کرده است؟

نقاش دوم، تصویر یک پرده را نقاشی کرده بود. این کار نقاش دوم گذشته از خطای دید، خطای فکر هم بود. یعنی همه فکر می‌کردند که بعد از برداشتن پرده، قضاؤت درباره نقاشی شروع می‌شود و همین فکر کردن باعث خطای دیدشان شده بود، بله ما هم در خیلی از مواقع دچار خطای دید می‌شویم.

معنی ایات شعر نیایش «بیا تا برآریم دستی ز دل»

بیا تا برآریم دستی ز دل
که نتوان برآورد فردا ز گل

بیا تا از ته دل و با تمام وجود خدا را عبادت کنیم، زیرا پس از مرگ امکان شکرگزاری و دعا در قبر وجود ندارد.

کریما، به رزق تو پروردهایم
به انعام و لطف تو خو کردهایم

ای خدای بخشنده، ما با رزق و روزی تو پرورش یافتهایم و به بخشش و مهربانی تو عادت کردهایم.

چو ما را به دنیا تو کردی عزیز
به عقبی همین چشم داریم نیز

وقتی که ما را در این دنیا عزیز و محترم قرار دادی، در آخرت هم همین را از تو انتظار داریم.

ندارد به جز آستانت سرم
به لطفم بخوان و مران از درم

خدایا با لطف و مهربانی مرا به سوی خویش دعوت کن و از درگاهت مرا دور نکن؛ زیرا به جز درگاه تو هیچ پناهگاهی ندارم.

چراغ یقینم فرا راه دار
ز بد کردنم دست، کوتاه دار

خدایا، بینش، یقین و ایمان را مثل یک چراغ بر سر راه من قرار بده و وجودم (دستم) را از انجام کارهای بد دور نگه دار.

که صورت نبندد دری دیگرم
خدایا به ذلت مران از درم

خدایا، مرا با خواری و پستی ام از درگاه خودت دور نکن، زیرا به جز درگاه تو، برای بنده ضعیف هیچ راه و امید دیگری وجود ندارد.

معنی لغت‌های مهم درس

افزونده، روشن کننده	فروزنده	ستایش کردن	ستودن:
آزار مده، رنج مده	مرنجان:	آسمان گردند	گردان سپهر:
جوان	برنا:	فکر	اندیشه:
مکان، مقام	جای:	در اینجا یعنی چشم‌ها	بیننده:
نام به معنی مینو، بهشت	خداؤند نام:	بدان سان که، آن چنان که	چو:
عقل	خرد:	صاحب و دارنده	خداؤند:
آسمان، آسمان پر ستاره	سپهر:	یاد کردن خدا	ذکر:
خورشید	مهر:	خداؤند، پادشاه، ملوک	ملک:
نمی‌تواند	نداند:	کمر	میان:

معنی ایيات

بی‌نام خداوند جان و خرد	ک—زین برتر اندیشه بر نگذرد
با نام خدایی آغاز می‌کنیم که آفریننده روح و عقل و آدمی است؛ هیچ فکری نمی‌تواند از این اندیشه بالاتر و برتر برود.	خداوندِ نام و خداوندِ جای
او خدایی است که آفریننده همه چیز است؛ جهان مادری و جهان آخرت، خدایی که روزی می‌رساند و راه را به ما نشان می‌دهد.	خداوندِ کیوان و گردان سپهر
خداوند همه چیز را آفریده است؛ کیوان بالاترین سیاره آسمان، آسمان گردند، ماه پر نور و سیاره ناهید و خورشید	ف—روزنده ماه و ناهید و مهر
مسائلی است که با چشم دیده می‌شود. از این روی، آنچه که فراتر از دیدن و احساس انسان باشد، غیر قابل درک و فهم است.	به بینندگان، آفریننده را
ستودن نداند کس او را چو هست	تلاش برای دیدن خداوند کار بیهوده‌ای است و این کار به جز آزردن و رنجاندن چشم‌ها، فرجامی ندارد.
توانا بود هر که دانا بود	که او برتر از نام و از جایگاه
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	ز دانش، دل پییر، برنا بود

Biamoz.com | بیاموز

بزرگترین مرجع آموزشی و نمونه سوالات درسی تمامی مقاطع

شامل انواع | نمونه سوالات | فصل به فصل | پایان ترم | جزوه |
ویدئوهای آموزشی | گام به گام | طرح درس | طرح جابر | و ...

اینستاگرام

گروه تلگرام

کanal تلگرام

برای ورود به هر پایه در سایت ما روی اسم آن کلیک کنید

دبستان

ششم

پنجم

چهارم

سوم

دوم

اول

متوسطه اول

نهم

هشتم

هفتم

متوسطه دوم

دوازدهم

یازدهم

دهم